مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

مطالعه تطبیقی بیعت رضوان در قرآن و منابع تاریخی منتخب

(سیره ابن هشام، تاریخ المغازی واقدی، تاریخ طبری)

علی احمدی اصیل[1].

۱-سطح ۳حوزه علمیه ،رشته فقه واصول ، دانشگاه معارف اسلامی قم

MDOI-02-2026.0554
MNR-575-2-D4388F

چکیده

بیعت رضوان در ذی‌قعده سال ششم هجری و در جریان توقف مسلمانان در حدیبیه شکل گرفت؛ هنگامی که خبر کشته‌شدن عثمان بن عفان، فرستاده پیامبر(ص)، منتشر شد و مسلمانان در زیر درخت با پیامبر(ص) بیعت کردند. قرآن این رویداد را در آیه ۱۸ سوره فتح با تعبیر رضایت الهی از مؤمنانی که «زیر درخت» بیعت کردند، روایت می‌کند و از آرامش نازل‌شده بر آنان و پاداش نزدیک سخن می‌گوید .در منابع تاریخی، این واقعه در پیوند با مذاکرات حدیبیه و شرایط سیاسی آن روزگار گزارش شده است. گزارش منقول در سیره ابن هشام، بر اصل بیعت و اختلاف در تعبیر «بیعت بر مرگ» یا «بیعت بر عدم فرار» تأکید دارد؛ در همان گزارش، از اختلاف در شمار حاضران نیز سخن رفته است .تاریخ طبری نیز ضمن نقل روایات مربوط به بیعت، به شمار حاضران و چگونگی انجام آن پرداخته و روایت‌هایی با تفاوت‌های جزئی در جزئیات واقعه ارائه می‌کند .مطالعه تطبیقی این گزارش‌ها با آیه ۱۸ سوره فتح نشان می‌دهد که میان روایت قرآنی و روایت‌های تاریخی از نظر اصل وقوع بیعت همسویی وجود دارد، اما کارکرد و زاویه روایت آنها یکسان نیست. قرآن بیش از آنکه در پی بازسازی جزئیات تاریخی باشد، جایگاه ایمانی این بیعت و رضایت الهی از مؤمنان را بیان می‌کند؛ در حالی که منابع سیره و تاریخ، واقعه را در زنجیره رویدادهای حدیبیه و روابط مسلمانان و قریش توضیح می‌دهند. این پژوهش با مقایسه روایت ابن هشام، المغازی واقدیو طبری با متن قرآن، می‌کوشد تفاوت در انتخاب جزئیات، شیوه روایت و معنای تاریخی و دینی بیعت رضوان را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: بیعت رضوان، سیره ابن هشام، تاریخ طبری، تاریخ المغازی واقدی.

مقدمه

قرآن کریم در کنار بیان مباحث اعتقادی، اخلاقی و تشریعی، بخشی از رخدادهای تاریخی عصر نزول را نیز روایت کرده است؛ با این تفاوت که گزارش تاریخی در قرآن معمولاً در قالب یک تاریخ‌نگاری پیوسته و رویدادمحور عرضه نمی‌شود. حادثه‌ای تاریخی ممکن است در چند آیه و در پیوند با یک مسئله اعتقادی، اخلاقی یا هدایتی بازتاب یابد و تنها بخشی از عناصر آن برای مخاطب قرآن بیان شود. از همین رو، هنگامی که یک رویداد صدر اسلام در قرآن و منابع تاریخی مطالعه می‌شود، نمی‌توان انتظار داشت که این دو دسته منبع دقیقاً یک شیوه گزارش داشته باشند. قرآن از یک سو متن وحیانی است و گزارش آن از حادثه تاریخی در ارتباط با غرض کلی آیات و سوره قرار دارد؛ منابع سیره و تاریخ، از سوی دیگر، در پی بازسازی سلسله حوادث و نقل اخبار مربوط به اشخاص، زمان، مکان و چگونگی وقوع رویدادها هستند. پژوهش تطبیقی هنگامی معنا پیدا می‌کند که این تفاوت در ماهیت و کارکرد منابع از ابتدا در نظر گرفته شود و مقایسه صرفاً به کنار هم گذاشتن چند گزارش محدود نماند.

بیعت رضوان از جمله رویدادهایی است که این مسئله را به‌روشنی پیش روی پژوهشگر قرار می‌دهد. این بیعت در جریان حرکت پیامبر اسلام(ص) و مسلمانان به سوی مکه در سال ششم هجری و در منطقه حدیبیه رخ داد. مسلمانان با قصد انجام عمره از مدینه خارج شده بودند، اما قریش از ورود آنان به مکه جلوگیری کرد و مذاکراتی میان دو طرف شکل گرفت. در همین فضای پرتنش، هنگامی که خبر مربوط به عثمان بن عفان، فرستاده پیامبر(ص) نزد قریش، منتشر شد، بیعتی میان پیامبر و مسلمانان حاضر در حدیبیه انجام گرفت که در منابع بعدی به «بیعت رضوان» و «بیعت شجره» شهرت یافت. قرآن اصل این رویداد را در سوره فتح با تعبیر «إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» یاد کرده و رضایت خداوند از مؤمنانی را که در آن موقعیت با پیامبر بیعت کردند، تصریح می‌کند (قرآن کریم، سوره فتح، آیه ۱۸). متن آیه، در مقایسه با گزارش‌های تاریخی، بسیار فشرده است؛ از محل کلی بیعت و وقوع آن سخن می‌گوید و سپس رضایت الهی، آگاهی از آنچه در دل بیعت‌کنندگان بوده و نزول سکینه بر آنان را مطرح می‌کند.

این نحوه بیان، نقطه آغاز مسئله پژوهش حاضر است. قرآن در آیه ۱۸ سوره فتح، بیعت را در چارچوب رابطه خداوند، پیامبر و مؤمنان تفسیر می‌کند. در این آیه، موضوع اصلی صرفاً این نیست که گروهی در یک مکان مشخص با پیامبر پیمان بستند؛ توجه آیه به وضعیت درونی مؤمنان، رضایت الهی و سکینه‌ای است که بر آنان نازل شده است. آیه ۱۹ نیز در ادامه از «مغانم کثیره» سخن می‌گوید و در مجموعه آیات ۱۸ تا ۲۱، این واقعه با پیامدهای بعدی آن پیوند می‌خورد (قرآن کریم، سوره فتح، آیات ۱۸ـ۲۱). بنابراین، گزارش قرآنی بیعت رضوان را باید در ارتباط با ساختار معنایی سوره فتح مطالعه کرد، نه به عنوان یک گزارش منفرد تاریخی. همین نکته سبب می‌شود که برای فهم کامل‌تر حادثه، پرسش از چگونگی انعکاس آن در منابع تاریخی اهمیت پیدا کند.

در منابع تاریخی، بیعت رضوان در دل روایت حدیبیه قرار دارد و معمولاً همراه با گزارش حرکت مسلمانان، برخورد آنان با ممانعت قریش، اعزام عثمان، انتشار خبر کشته‌شدن او و تصمیم مسلمانان به بیعت روایت می‌شود. سیره ابن هشام که صورت موجود آن بر اساس سیره ابن اسحاق تنظیم شده است، یکی از منابع مهم برای مطالعه این بخش از زندگی پیامبر(ص) به شمار می‌آید. ترجمه مشهور آلفرد گیوم از سیره ابن اسحاق بر اساس متن ابن هشام در سال ۱۹۵۵ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شد و نشان می‌دهد که این اثر در مطالعات جدید سیره همچنان یکی از منابع پایه برای بازسازی زندگی پیامبر است (Ibn Hishām & Ibn Isḥāq, 1955). در گزارش سیره، بیعت در پی خبر مربوط به عثمان مطرح می‌شود و کیفیت پیمانی که مسلمانان با پیامبر بستند،

در کنار رخدادهای دیگر حدیبیه مورد توجه قرار می‌گیرد. از این منظر، بیعت رضوان یک واقعه مستقل و جدا از مذاکرات حدیبیه نیست؛ بلکه یکی از حلقه‌های زنجیره حوادثی است که سرانجام به پیمان حدیبیه انجامید.

تاریخ طبری نیز از منابع اصلی برای مطالعه تاریخ صدر اسلام است، اما ساختار آن با سیره ابن هشام یکسان نیست. طبری اخبار تاریخی را در قالب روایات و اسناد مختلف نقل می‌کند و در گزارش سال ششم هجری، ماجرای خروج پیامبر(ص) به سوی مکه، توقف در حدیبیه، مذاکرات و حوادث مرتبط با آن را دنبال می‌کند. جلد هشتم ترجمه انگلیسی تاریخ طبری، با عنوان The Victory of Islam، دوره میانی مدینه از سال‌های پنجم تا هشتم هجری را دربرمی‌گیرد و رخداد حدیبیه و پیامدهای آن را در بستر تحولات سیاسی جامعه مسلمانان گزارش می‌کند (al-Ṭabarī, 1997). اهمیت این منبع برای پژوهش حاضر فقط در قدمت آن نیست؛ ساختار روایی و شیوه نقل اخبار در تاریخ طبری امکان آن را فراهم می‌کند که پژوهشگر میان اصل واقعه و نحوه روایت آن تمایز بگذارد. وجود روایت‌های متعدد درباره یک حادثه نیز این امکان را به وجود می‌آورد که اختلاف در جزئیات، تفاوت در نقل و تفاوت در میزان توجه به عناصر حادثه بررسی شود.

تاریخ المغازی واقدی در میان منابع تاریخی مورد استفاده این پژوهش قرار گرفته است. تاریخ المغازی واقدی از آثار کهن تاریخ اسلام است و بخش اسلامی آن از زندگی پیامبر(ص) آغاز می‌شود و تا دوره‌های بعدی ادامه می‌یابد. این اثر از نظر روش و شیوه تنظیم اخبار، با تاریخ طبری یکسان نیست و همین تفاوت، حضور آن را در یک مطالعه تطبیقی توجیه می‌کند. تاریخ‌نگاری تاریخ المغازی واقدی در شمار آثار کلاسیک تاریخ اسلامی قرار دارد و بخش مربوط به تاریخ اسلام، حوادث دوره پیامبر و خلفا را دنبال می‌کند (al-Yaʿqūbī, n.d.).در مقایسه با منابعی که اخبار را با سلسله اسناد گسترده‌تری عرضه می‌کنند، ساختار تاریخی می‌تواند به پژوهشگر اجازه دهد که تفاوت در انتخاب و تنظیم مواد تاریخی را نیز در کنار تفاوت‌های محتوایی بررسی کند. از این رو، انتخاب سه منبع ابن هشام، المغازی واقدی و طبری فقط انتخاب سه گزارش از یک واقعه نیست، بلکه مقایسه سه سنت روایی تاریخی درباره حادثه‌ای واحد است.

مسئله اصلی زمانی روشن‌تر می‌شود که میان «وقوع تاریخی بیعت» و «نحوه بازنمایی بیعت» تفاوت گذاشته شود. اصل وقوع بیعت رضوان در قرآن و منابع تاریخی مورد اشاره قرار گرفته است و از این جهت میان آنها همگرایی اولیه وجود دارد. قرآن از بیعت زیر درخت سخن می‌گوید و منابع سیره و تاریخ نیز این حادثه را در جریان حدیبیه روایت کرده‌اند. اما همین توافق اولیه به معنای یکسان بودن همه جزئیات نیست. در گزارش تاریخی، پژوهشگر با اطلاعاتی درباره اشخاص، گفت‌وگوها، ترتیب حوادث، انگیزه‌های کنشگران و پیامدهای فوری واقعه روبه‌رو می‌شود؛ در حالی که قرآن با گزینش خاصی از عناصر حادثه، معنا و جایگاه آن را در ساختار سوره فتح مشخص می‌کند. بنابراین، مقایسه باید از سطح «آیا هر دو منبع اصل بیعت را گفته‌اند؟» فراتر رود و به این پرسش برسد که هر منبع کدام بخش از حادثه را برجسته کرده، کدام عناصر را حذف یا مسکوت گذاشته و حادثه را در چه چارچوبی معنا کرده است.

در اینجا مفهوم «گزارش تاریخی» نیز نیازمند دقت است. اگر گزارش قرآن از یک حادثه را با گزارش یک کتاب تاریخی صرفاً بر اساس مقدار اطلاعات تاریخی مقایسه کنیم، احتمال دارد ماهیت متفاوت دو متن نادیده گرفته شود. قرآن در سوره فتح از رضایت خداوند نسبت به مؤمنانی سخن می‌گوید که زیر درخت با پیامبر بیعت کردند و بلافاصله از علم الهی نسبت به آنچه در دل آنان بوده و نزول سکینه سخن می‌راند (قرآن کریم، سوره فتح، آیه ۱۸). این ترتیب نشان می‌دهد که برای قرآن، معنای دینی حادثه در مرکز گزارش قرار دارد. در مقابل، تاریخ‌نگار یا سیره‌نویس ناچار است برای روایت پیوسته حادثه، عناصر بیشتری را گردآوری کند. این تفاوت را نباید به خودی خود به معنای برتری یکی بر دیگری دانست؛ پرسش علمی این است که تفاوت مزبور چگونه شکل گرفته و چه اثری بر تصویری دارد که خواننده از بیعت رضوان به دست می‌آورد.

یکی از موضوعاتی که در مطالعه بیعت رضوان اهمیت پیدا می‌کند، مفهوم رضایت الهی در آیه ۱۸ سوره فتح است. تعبیر «لَقَدْ رَضِیَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ» از نظر تفسیری بحث‌های متعددی را به دنبال داشته است. احمد قدسی در پژوهشی درباره دیدگاه علامه طباطبایی نسبت به آیه رضوان، نشان می‌دهد که در تفسیر دامنه مشمولان رضایت و سکینه، میان مفسران دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و علامه طباطبایی با استناد به برخی قرائن و روایات، قرائتی محدودتر از شمول این رضایت را مطرح کرده است (قدسی، ۱۴۰۱). این بحث برای مطالعه حاضر از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد حتی در تفسیر خود متن قرآنی نیز مسئله صرفاً گزارش یک حادثه تاریخی نیست. واژه‌ها و ساختار آیه می‌توانند موضوع بحث‌های تفسیری و کلامی قرار گیرند. بنابراین، مطالعه تطبیقی منابع تاریخی بدون توجه به سطح معنایی آیه، تصویر ناقصی از مسئله ارائه خواهد داد.

این نکته به‌ویژه در مباحث مربوط به عدالت صحابه اهمیت پیدا می‌کند. آیه رضوان در برخی مباحث کلامی اهل سنت برای استدلال درباره جایگاه اصحاب حاضر در بیعت مورد استفاده قرار گرفته است، در حالی که در مطالعات تفسیری و کلامی شیعی درباره دامنه و زمان‌مندی رضایت الهی بحث شده است. در فایل مبنای این پژوهش نیز این مسئله به عنوان یکی از کارکردهای کلامی داده تاریخی قرآن درباره بیعت رضوان مطرح شده است. پژوهش حاضر قصد ندارد از این اختلاف کلامی نتیجه‌ای فراتر از داده‌های مورد بررسی استخراج کند؛ بلکه آن را به عنوان بخشی از زمینه تفسیری و تاریخی آیه در نظر می‌گیرد. تمایز میان «رضایت الهی در مقطع وقوع بیعت» و برداشت‌های بعدی درباره وضعیت دائمی افراد حاضر در بیعت، نمونه‌ای است که نشان می‌دهد چگونه یک گزارش کوتاه قرآنی می‌تواند در دوره‌های بعدی وارد مباحث کلامی شود.

از سوی دیگر، منابع تاریخی نیز یکدست نیستند. ابن هشام، طبری و المغازی واقدیهر سه از منابع کهن تاریخ اسلام‌اند، اما فاصله زمانی آنان با حادثه و شیوه تنظیم آثارشان یکسان نیست. سیره ابن هشام بر زندگی پیامبر(ص) تمرکز دارد و در گزارش حدیبیه، حادثه بیعت را در پیوند مستقیم با سیر وقایع آن سفر دنبال می‌کند. طبری تاریخ عمومی گسترده‌تری دارد و اخبار مربوط به دوره پیامبر(ص) را در ساختار تاریخ سالانه خود جای می‌دهد. المغازی واقدینیز تاریخ خود را با ساختار و گزینش خاص خویش تنظیم کرده است. بنابراین، انتظار یکسان بودن حجم و جزئیات گزارش‌ها از ابتدا انتظار موجهی نیست. آنچه باید بررسی شود این است که این تفاوت ساختاری چگونه در روایت بیعت رضوان انعکاس یافته است.

اهمیت این مسئله هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که به پیشینه پژوهش توجه کنیم. بررسی آثار مرتبط نشان می‌دهد که درباره بیعت رضوان، پژوهش‌هایی انجام شده که یا بر تفسیر آیه ۱۸ سوره فتح تمرکز دارند، یا حادثه را در قالب تاریخ صدر اسلام گزارش می‌کنند، یا مسئله رضایت الهی و عدالت صحابه را بررسی کرده‌اند. برای نمونه، پژوهش قدسی درباره رضایت الهی و نزول سکینه، مسئله را از منظر تفسیری و با تمرکز بر دیدگاه علامه طباطبایی بررسی کرده است (قدسی، ۱۴۰۱). در حوزه گزارش تاریخی نیز آثار متعددی درباره زندگی پیامبر(ص) و وقایع حدیبیه وجود دارد. اما وجود منابع فراوان درباره یک واقعه، لزوماً به معنای انجام مطالعه تطبیقی میان همه روایت‌های موجود نیست.

پژوهشی که به طور مستقیم برای طراحی روش این تحقیق اهمیت دارد، مقاله زینلی، حسینی کجانی و اعتصامی درباره مقایسه تحلیلی نحوه انعکاس صلح حدیبیه در قرآن و منابع تاریخی منتخب است. این مقاله با مقایسه قرآن با مغازی واقدی، سیره ابن هشام، طبقات ابن سعد و تاریخ طبری، از دو سطح «تاریخ‌نگری» و «پردازش تاریخی» برای بررسی تشابه و تفاوت گزارش‌ها استفاده کرده است (زینلی، حسینی کجانی، و اعتصامی، ۱۴۰۱). موضوع آن مقاله صلح حدیبیه است و نه خود بیعت رضوان، اما از نظر روش‌شناختی به مسئله حاضر نزدیک است؛ زیرا هر دو پژوهش با یک رخداد تاریخی در قرآن و منابع تاریخی مواجه‌اند و مسئله آنها صرفاً گردآوری گزارش‌ها نیست، بلکه مقایسه نحوه انعکاس حادثه در دو نوع متن است.

در پیشینه موجود، آثار دیگری نیز به بررسی تطبیقی گزارش‌های تاریخی قرآن با منابع منتخب پرداخته‌اند. در فایل حاضر، از کتاب «نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن؛ تشابه‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌های گزارش‌های تاریخی قرآن با منابع منتخب» و مجموعه‌ای از مطالعات درباره انعکاس وقایع صدر اسلام در قرآن و منابع تاریخی به عنوان پیشینه روشی یاد شده است. اهمیت این دسته آثار برای پژوهش حاضر در آن است که نشان می‌دهند مطالعه تطبیقی یک رخداد قرآنی و تاریخی می‌تواند از سه سطح تشابه، تفاوت و تعارض فراتر نرود و در عین حال، هر سه سطح را با معیارهای روشن بررسی کند. چنین روشی از آن جهت ضروری است که هر تفاوتی را نباید تعارض نامید. ممکن است قرآن حادثه‌ای را در چند جمله بیان کند و منبع تاریخی جزئیاتی را نقل کند که قرآن درباره آنها سکوت کرده است. این وضعیت «تفاوت» است، نه لزوماً «تعارض». تعارض زمانی قابل طرح است که دو گزارش درباره یک گزاره واحد، دو مدعای ناسازگار ارائه کنند.

بر این اساس، انتخاب سیره ابن هشام، تاریخ المغازی واقدیو تاریخ طبری در این پژوهش از یک منطق مشخص پیروی می‌کند. در فایل پژوهش نیز کهن بودن منابع و نمایندگی آنها از گرایش‌های مختلف در میان مسلمانان به عنوان معیار انتخاب مطرح شده است. این سه اثر امکان مقایسه سه شیوه متفاوت روایت تاریخی را فراهم می‌کنند. سیره ابن هشام برای شناخت سنت سیره‌نگاری و روایت زندگی پیامبر(ص)، تاریخ طبری برای بررسی اخبار تاریخی در قالب گسترده‌تر تاریخ‌نگاری اسلامی و تاریخ المغازی واقدیبرای سنجش گزینش و تنظیم متفاوت اخبار قابل استفاده است. البته استفاده از این آثار به معنای پذیرفتن بی‌چون‌وچرای تمام گزارش‌های آنها نیست. هر منبع باید به عنوان یک متن تاریخی با ویژگی‌های خاص خود خوانده شود و گزارش آن از اصل واقعه تفکیک گردد.

از نظر تاریخی نیز بیعت رضوان را نمی‌توان جدا از زمینه حدیبیه فهمید. مسلمانان برای جنگ از مدینه خارج نشده بودند، بلکه قصد عمره داشتند؛ در مقابل، ممانعت قریش از ورود آنان، شرایطی ایجاد کرد که احتمال درگیری نظامی را افزایش داد. خبر مربوط به عثمان نیز در همین وضعیت، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. بیعت در چنین شرایطی رخ داد و پس از آن، مذاکرات سیاسی ادامه یافت. منابع تاریخی، بیعت را در همین زنجیره وقایع قرار می‌دهند، در حالی که قرآن در سوره فتح، حادثه را از زاویه دیگری بازخوانی می‌کند و رضایت الهی، سکینه و فتح قریب را در مرکز قرار می‌دهد. تاریخ طبری نیز حدیبیه را در مجموعه تحولات سال ششم هجری قرار می‌دهد و روایت آن را در ادامه روندی می‌آورد که سرانجام به گسترش موقعیت سیاسی جامعه مسلمانان و رخدادهای بعدی مانند خیبر منتهی شد (al-Ṭabarī, 1997).

در نتیجه، پرسش درباره بیعت رضوان را نمی‌توان به این صورت محدود کرد که «واقعه چگونه اتفاق افتاد؟» پرسش دقیق‌تر آن است که «این واقعه در قرآن و منابع تاریخی منتخب چگونه روایت و معناگذاری شده است؟» تفاوت این دو پرسش در روش تحقیق نیز اثر می‌گذارد. پرسش نخست بیشتر به بازسازی تاریخی حادثه مربوط است، اما پرسش دوم مستلزم مقایسه متن‌ها، شناسایی عناصر مشترک و متفاوت، بررسی موارد ناسازگاری و توجه به نوع نگاه هر منبع به تاریخ است. در فایل پژوهش نیز پرسش اصلی بر شناسایی تشابه، تفاوت و تعارض میان گزارش قرآن و سه منبع منتخب استوار شده و پرسش‌های فرعی، چگونگی ارائه بیعت در قرآن و نحوه گزارش آن در منابع تاریخی را دنبال می‌کنند.

در همین زمینه، مطالعه آیه ۱۸ سوره فتح بدون توجه به آیات قبل و بعد آن نیز می‌تواند بخشی از معنای حادثه را از دسترس پژوهشگر خارج کند. سوره فتح در پی مجموعه حوادث حدیبیه نازل شده و در آیات نخست، از فتح و آثار آن سخن گفته می‌شود. در آیه ۱۸، بیعت‌کنندگان زیر درخت موضوع رضایت الهی قرار می‌گیرند و در آیات بعدی از فتح و غنایم سخن گفته می‌شود. از این رو، بیعت در متن قرآن یک حادثه منفرد نیست؛ جایگاه آن در ساختار سوره به آن معنایی خاص می‌دهد. در منابع تاریخی نیز بیعت

در کنار مذاکرات حدیبیه قرار دارد، اما رابطه میان عناصر حادثه با توجه به شیوه روایت هر منبع متفاوت است. این تفاوت، یکی از محورهایی است که مطالعه تطبیقی می‌تواند آن را روشن کند.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که آثار موجود درباره بیعت رضوان بیشتر در یکی از سه مسیر حرکت کرده‌اند: گزارش تاریخی حادثه، تفسیر آیات مرتبط یا بررسی یک مسئله کلامی مانند رضایت الهی و عدالت صحابه. در فایل حاضر نیز این آثار در چند دسته، از جمله مطالعات مبتنی بر آیات قرآن، آثار مبتنی بر منابع تاریخی و مطالعات تطبیقی سایر وقایع صدر اسلام، دسته‌بندی شده‌اند. آنچه در این میان کمتر دیده می‌شود، مقایسه مستقیم و منظم خودِ گزارش بیعت رضوان در قرآن با سه منبع تاریخی مشخص، با معیار واحد برای تشخیص تشابه، تفاوت و تعارض است. همین خلأ، مسئله اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. مقصود از خلأ در اینجا نبود هرگونه بحث درباره بیعت رضوان نیست؛ بلکه نبود مطالعه‌ای است که این سه منبع را در کنار متن قرآنی و با یک چارچوب مقایسه‌ای واحد بررسی کند.

از نظر روش‌شناختی، این مطالعه در حوزه پژوهش‌های کتابخانه‌ای و متن‌پژوهانه قرار می‌گیرد. داده‌های آن از متن قرآن و منابع تاریخی منتخب استخراج می‌شود و تحلیل بر پایه مقایسه گزاره‌های مربوط به بیعت رضوان انجام خواهد گرفت. در فایل پژوهش نیز روش تحقیق به صورت مطالعه تطبیقی معرفی شده و بر مقایسه متون در محورهای تشابه، تفاوت و تعارض تأکید شده است. همچنین استفاده از دلالت‌های منطوقی و مفهومی و در موارد لازم دلالت‌های تضمنی و التزامی برای تحلیل متن در نظر گرفته شده است. این روش به پژوهش اجازه می‌دهد که از یک سو گزارش تاریخی را از تحلیل‌های بعدی جدا کند و از سوی دیگر، صرف تفاوت در مقدار اطلاعات را به عنوان تعارض تلقی نکند.

در چنین مطالعه‌ای، نخست باید گزارش قرآنی به صورت مستقل بازسازی شود. آیات مربوط به بیعت رضوان، به‌ویژه آیات ۱۸ تا ۲۱ سوره فتح، واحد اصلی این بخش از تحلیل خواهند بود. سپس گزارش هر یک از سه منبع تاریخی به صورت جداگانه استخراج می‌شود تا ویژگی‌های هر روایت پیش از مقایسه مشخص باشد. در مرحله بعد، عناصر مشترک میان چهار متن شناسایی می‌شود. پس از آن، تفاوت‌ها در سطح انتخاب موضوع، جزئیات، ترتیب روایت و معنای نسبت‌داده‌شده به حادثه بررسی می‌شوند. در نهایت، تنها مواردی که درباره یک موضوع واحد، دو گزارش ناسازگار ارائه می‌کنند، در قلمرو تعارض قرار خواهند گرفت. این ترتیب مانع از آن می‌شود که پژوهشگر پیش از شناخت مستقل هر منبع، نتیجه مقایسه را بر متن تحمیل کند.

ضرورت چنین احتیاطی از آنجا ناشی می‌شود که منابع مورد مطالعه از نظر نوع و کارکرد یکسان نیستند. سیره ابن هشام اساساً در سنت سیره‌نگاری قرار دارد، تاریخ طبری یک تاریخ عمومی و روایی است و تاریخ المغازی واقدینیز ساختار تاریخی خاص خود را دارد. از سوی دیگر، قرآن را نمی‌توان در ردیف این منابع قرار داد؛ زیرا قرآن برای بازسازی تاریخ به معنای رایج آن نوشته نشده است. این تفاوت، مقایسه را دشوارتر می‌کند، اما در عین حال موضوع پژوهش را نیز دقیق‌تر می‌سازد. پرسش پژوهش در پی آن نیست که کدام متن «بیشتر» درباره بیعت سخن گفته است، بلکه می‌خواهد روشن کند که یک حادثه واحد، در دو گونه متن متفاوت، چه صورت‌هایی پیدا کرده است.

از این جهت، بیعت رضوان نمونه مناسبی برای بررسی رابطه میان تاریخ قرآن و تاریخ‌نگاری اسلامی است. حادثه در هر دو حوزه حضور دارد، اما نوع حضور آن یکسان نیست. قرآن با تعبیر «رضی الله عن المؤمنین» به ارزش‌گذاری الهی بر موقعیت بیعت اشاره می‌کند، در حالی که منابع تاریخی در پی توضیح روند حادثه و جزئیات آن هستند. همین تفاوت می‌تواند به فهم دقیق‌تر ویژگی‌های

گزارش تاریخی قرآن کمک کند. پژوهش حاضر نیز با پرهیز از داوری‌های کلی درباره برتری یک نوع گزارش بر دیگری، در پی آن است که ویژگی‌های هر روایت را در چارچوب متن خودش بشناسد و سپس آنها را در کنار یکدیگر قرار دهد.

بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق چنین صورت‌بندی می‌شود: مطالعه تطبیقی بیعت رضوان در قرآن و منابع تاریخی منتخب، یعنی سیره ابن هشام، تاریخ المغازی واقدیو تاریخ طبری، چه تشابه‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌هایی را آشکار می‌کند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم پاسخ به سه مسئله فرعی نیز هست: قرآن بیعت رضوان را با چه مؤلفه‌هایی معرفی می‌کند؛ هر یک از سه منبع تاریخی چه تصویری از این بیعت ارائه می‌دهند؛ و در مقایسه میان این چهار متن، کدام عناصر در سطح اصل واقعه مشترک‌اند و کدام عناصر در سطح جزئیات، ترتیب یا معنا با یکدیگر تفاوت دارند. این پرسش‌ها همان چارچوبی را تشکیل می‌دهند که تحلیل پژوهش بر اساس آن پیش خواهد رفت.

فرضیه پژوهش نیز از همین منطق پیروی می‌کند. با توجه به تفاوت ماهیت قرآن و منابع تاریخی و نیز تفاوت روش و ساختار سه منبع منتخب، انتظار می‌رود میان آنها در اصل وقوع بیعت و برخی عناصر اصلی آن همگرایی وجود داشته باشد، اما در جزئیات، نحوه روایت و نوع معناگذاری تفاوت‌هایی دیده شود. وجود تعارض نیز باید به صورت موردی و بر اساس مقایسه دقیق گزاره‌های متن بررسی شود، نه اینکه صرفاً به دلیل تفاوت میان گزارش‌ها فرض گرفته شود. این احتیاط، برای جلوگیری از تبدیل مطالعه تطبیقی به نوعی داوری پیشینی درباره منابع ضروری است.

در نهایت، مطالعه بیعت رضوان از منظر قرآن و منابع تاریخی منتخب، مسئله‌ای میان‌رشته‌ای در مرز تاریخ اسلام، مطالعات قرآنی و سیره‌پژوهی است. ارزش چنین مطالعه‌ای در بازگویی دوباره حادثه نیست؛ اطلاعات تاریخی مربوط به حدیبیه و بیعت رضوان در منابع متعددی ثبت شده است. مسئله اصلی، چگونگی مواجهه با این اطلاعات و تشخیص تفاوت میان «رخداد»، «گزارش رخداد» و «تفسیر رخداد» است. وقتی آیه قرآن در کنار سیره ابن هشام، تاریخ المغازی واقدیو تاریخ طبری قرار می‌گیرد، امکان آن فراهم می‌شود که هم عناصر مشترک روایت و هم تفاوت‌های ناشی از نوع متن، هدف گزارش و شیوه تاریخ‌نگاری آشکار شود. پژوهش حاضر بر همین مبنا، بیعت رضوان را به عنوان یک واقعه تاریخی مشخص انتخاب کرده و می‌کوشد با مقایسه منظم چهار حوزه متنی، تصویری دقیق‌تر از نحوه بازتاب این حادثه در قرآن و تاریخ‌نگاری نخستین اسلامی ارائه کند.

مفاهیم و اصطلاحات پژوهش

پژوهش درباره یک رویداد تاریخی هنگامی می‌تواند به نتیجه‌ای روشن و قابل دفاع منتهی شود که مفاهیم و اصطلاحات اصلی آن از ابتدا با دقت تعریف شوند. این ضرورت در پژوهش حاضر اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا موضوع مقاله، صرفاً گزارش یک رویداد تاریخی نیست، بلکه مطالعه تطبیقی نحوه انعکاس «بیعت رضوان» در قرآن کریم و سه منبع تاریخی منتخب، یعنی سیره ابن هشام، تاریخ المغازی واقدیو تاریخ طبری است. بنابراین، پژوهشگر باید میان مفاهیمی مانند تشابه، تفاوت و تعارض تمایز بگذارد و در عین حال، معنای «بیعت» و مفهوم خاص «بیعت رضوان» را در بافت قرآنی و تاریخی آن مشخص کند. بدون چنین تفکیکی، هر اختلافی میان دو متن ممکن است به‌اشتباه تعارض تلقی شود و هر شباهت لفظی نیز ممکن است به معنای همسانی کامل دو روایت در نظر گرفته شود. ازاین‌رو، مفاهیم حاضر در حکم چارچوب مفهومی پژوهش عمل می‌کنند و معیار مقایسه داده‌های قرآنی و تاریخی را فراهم می‌سازند.

مطالعه تطبیقی

مطالعه تطبیقی در ساده‌ترین صورت، فرایندی برای قرار دادن دو یا چند متن، دیدگاه، پدیده یا روایت در کنار یکدیگر با هدف شناسایی وجوه مشترک و وجوه متمایز آنهاست. در پژوهش‌های متنی، مقایسه زمانی اعتبار علمی بیشتری پیدا می‌کند که عناصر مورد مقایسه بر اساس معیارهای از پیش تعیین‌شده بررسی شوند و پژوهشگر از داوری‌های کلی و غیرقابل سنجش فاصله بگیرد. بر همین اساس، مطالعه تطبیقی در پژوهش حاضر به معنای مقایسه قرآن کریم با منابع تاریخی منتخب درباره بیعت رضوان است؛ مقایسه‌ای که نه صرفاً در سطح الفاظ، بلکه در سطح موضوع، محتوا، نحوه روایت، میزان تفصیل، زاویه نگاه و کارکرد گزارش تاریخی انجام می‌شود. در فایل پژوهش نیز مطالعه تطبیقی به مقایسه دو طرف، اعم از دیدگاه، پدیده یا متن، برای دستیابی به وجوه تشابه، تفاوت و تعارض تعریف شده است.

در این چارچوب، قرآن کریم و منابع تاریخی منتخب دو متن کاملاً هم‌سنخ تلقی نمی‌شوند؛ زیرا قرآن کریم در سنت اسلامی متن وحیانی است، در حالی که آثار تاریخی محصول فرایند گردآوری، نقل و تدوین گزارش‌های تاریخی‌اند. بنابراین، هدف مقایسه این نیست که یکی از این دو دسته منبع با معیارهای ذاتی دسته دیگر سنجیده شود، بلکه مقصود آن است که مشخص شود یک رویداد واحد چگونه در دو گونه متفاوت از گزارشگری بازنمایی شده است. چنین رویکردی امکان می‌دهد تفاوت در سطح روایت، گزینش اطلاعات و برجسته‌سازی عناصر رویداد، بدون آنکه لزوماً به معنای اختلاف در اصل واقعه تلقی شود، مورد تحلیل قرار گیرد.

در پژوهش حاضر، مطالعه تطبیقی در چند سطح انجام می‌شود. سطح نخست، شناسایی عناصر مشترک در گزارش بیعت رضوان است؛ سطح دوم، بررسی عناصر و جزئیاتی است که در یک منبع وجود دارد و در منبع دیگر یا حضور ندارد یا با میزان و شیوه دیگری مطرح شده است؛ و سطح سوم، شناسایی مواردی است که در ظاهر میان دو گزارش ناسازگارند و بررسی اینکه آیا این ناسازگاری واقعاً به تعارض می‌انجامد یا با تحلیل دقیق‌تر می‌توان میان آنها جمع کرد. این تفکیک اهمیت اساسی دارد، زیرا حذف یک جزئیات از یک متن به خودی خود به معنای رد آن جزئیات نیست و تفاوت در شیوه بیان نیز الزاماً نشان‌دهنده تضاد محتوایی نیست.

تشابه

»تشابه» در پژوهش حاضر به معنای یافتن عناصر مشترک میان قرآن کریم و منابع تاریخی منتخب در گزارش بیعت رضوان است. این تشابه می‌تواند در اصل اشاره به واقعه، شخصیت‌ها، زمینه تاریخی، زمان و مکان کلی رویداد، مضمون بیعت، پیامدهای آن یا برخی عناصر روایی مشاهده شود. بنابراین، تشابه الزاماً به معنای یکسانی کامل دو گزارش نیست. دو متن ممکن است درباره اصل یک رویداد اتفاق نظر داشته باشند، اما هر یک بخش متفاوتی از آن را برجسته کنند.

بر اساس چارچوب ارائه‌شده در پژوهش، تشابه‌یابی ناظر به وجوه مشترک قرآن و منابع تاریخی منتخب در نگاه، روش، محتوا و موضوعات مورد توجه آنان در پرداختن به بیعت رضوان است. این تعریف اجازه می‌دهد تشابه را در چند سطح مورد بررسی قرار دهیم. برای مثال، قرآن در سوره فتح از بیعت مؤمنان با پیامبر(ص) زیر درخت سخن می‌گوید و منابع تاریخی نیز اصل این واقعه را در جریان حوادث حدیبیه گزارش کرده‌اند. آیه ۱۸ سوره فتح با تعبیر «إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» به این واقعه اشاره می‌کند (قرآن کریم، فتح: ۱۸). بنابراین، اصل وجود بیعت در زیر درخت یکی از نقاطی است که امکان مقایسه مستقیم میان متن قرآنی و گزارش‌های تاریخی را فراهم می‌کند.

با این حال، در تشابه‌یابی باید میان «اشتراک در اصل خبر» و «اشتراک در تمام جزئیات» تفاوت گذاشت. ممکن است یک منبع تاریخی اطلاعات گسترده‌ای درباره زمینه‌های شکل‌گیری واقعه ارائه کند، در حالی که قرآن از میان عناصر متعدد آن، تنها بخشی را

برای بیان یک پیام خاص انتخاب کرده باشد. در نتیجه، تشابه در این پژوهش به معنای یافتن نقاط مشترک واقعی است، نه تلاش برای اثبات یکسانی کامل دو گونه متن.

تفاوت

تفاوت مفهومی گسترده‌تر از تعارض است. تفاوت هنگامی وجود دارد که دو گزارش در میزان توجه، شیوه بیان، انتخاب جزئیات یا زاویه نگاه با یکدیگر یکسان نباشند، بدون آنکه این ناهمسانی الزاماً به معنای نفی یکی توسط دیگری باشد. در فایل پژوهش نیز تفاوت به معنای یافتن وجوه اختلاف میان قرآن و منابع تاریخی منتخب در نگاه، روش، محتوا و موضوعات مورد توجه آنها در گزارش بیعت تعریف شده است.

اهمیت این تمایز در مطالعه قرآن و منابع تاریخی بسیار زیاد است. قرآن کریم در گزارش حوادث تاریخی، الزاماً در پی ارائه یک گزارش سال‌شمارانه و همه‌جانبه از یک واقعه نیست؛ بلکه ممکن است از یک حادثه تاریخی برای بیان یک حقیقت اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی یا تربیتی استفاده کند. در آیات ۱۰ و ۱۸ سوره فتح، بیعت به‌عنوان رخدادی با پیامدهای خاص ایمانی و الهی مورد توجه قرار گرفته است. در مقابل، آثار سیره و تاریخ معمولاً با هدف ثبت حوادث زندگی پیامبر(ص) و تاریخ جامعه اسلامی، اطلاعات بیشتری درباره زمینه، اشخاص، ترتیب حوادث و جزئیات رویداد ارائه می‌کنند.

ازاین‌رو، اگر منابع تاریخی منتخب درباره تعداد افراد حاضر در بیعت، چگونگی شکل‌گیری آن، زمینه‌های پیش از آن یا حوادث پس از آن اطلاعاتی ارائه دهند که قرآن به آنها تصریح نکرده است، این وضعیت را نباید تعارض تلقی کرد. در اینجا با تفاوت در میزان و نوع گزارش روبه‌رو هستیم. به همین ترتیب، اگر قرآن بر «رضایت الهی»، «سکینه» و «فتح قریب» تأکید کند و منابع تاریخی بیشتر بر روند وقوع حادثه تمرکز داشته باشند، این امر نشان‌دهنده تفاوت در کارکرد و زاویه روایت است، نه الزاماً اختلاف در اصل واقعه.

بنابراین، تفاوت در این پژوهش می‌تواند شامل تفاوت در حجم گزارش، ترتیب بیان، انتخاب عناصر تاریخی، نوع ادبیات، میزان توجه به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و نیز تفاوت در برجسته‌سازی ابعاد اعتقادی و معنوی واقعه باشد. این سطح از تحلیل به پژوهش اجازه می‌دهد بدون تبدیل هر اختلاف روایی به مسئله‌ای اعتقادی، ویژگی‌های هر منبع را به‌طور مستقل بررسی کند.

تعارض

تعارض مفهومی قوی‌تر از تفاوت است. در تعارض، دو گزاره درباره یک موضوع واحد به گونه‌ای در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند که پذیرش یکی مستلزم نفی دیگری باشد و نتوان آنها را بر اساس قرائن موجود با یکدیگر جمع کرد. در متن اولیه پژوهش نیز تعارض به خلاف یکدیگر آمدن دو خبر به نحوی تعریف شده است که جمع میان آنها امکان‌پذیر نباشد.

بر این اساس، در پژوهش حاضر صرف وجود دو گزارش متفاوت، برای اثبات تعارض کافی نیست. برای نمونه، اگر یک منبع درباره جزئیات یک واقعه سکوت کند و منبع دیگری آن جزئیات را گزارش کند، نمی‌توان از این سکوت، مخالفت یا انکار نتیجه گرفت. همچنین اگر دو منبع از دو زاویه متفاوت به یک حادثه نگاه کنند، تفاوت زاویه دید به خودی خود تعارض ایجاد نمی‌کند. تعارض زمانی مطرح می‌شود که دو گزاره درباره یک امر واحد، در شرایط یکسان، یکدیگر را نفی کنند و امکان جمع منطقی یا تاریخی میان آنها وجود نداشته باشد.

این معیار در مطالعه بیعت رضوان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا منابع تاریخی درباره جزئیات حوادث صدر اسلام، گاه گزارش‌های متعددی را با تفاوت در جزئیات نقل کرده‌اند. بنابراین، پژوهشگر باید میان اختلاف در نقل، اختلاف در جزئیات، اختلاف در تفسیر و تعارض واقعی تمایز قائل شود. این تفکیک مانع از آن می‌شود که پژوهش تطبیقی به فهرستی از اختلافات ظاهری تبدیل شود.

بیعت

واژه «بیعت» از نظر ریشه‌شناختی با ماده «ب‌ی‌ع» ارتباط دارد و در کاربرد عربی، علاوه بر معنای مربوط به دادوستد، برای پیمان اطاعت و التزام نیز به کار رفته است. راغب اصفهانی در «مفردات ألفاظ القرآن» میان کاربردهای مربوط به بیع و مبایعه و کاربرد آن در معنای اطاعت و پیمان ارتباط برقرار می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق). در همین زمینه، ابن منظور نیز در «لسان العرب» کاربرد «بایع» و «مبایعة» را در کنار معنای معامله، در مفهوم پیمان و اطاعت توضیح می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق). این دو کاربرد نشان می‌دهد که مفهوم بیعت در زبان عربی از حوزه اقتصادیِ معامله فراتر رفته و در حوزه اجتماعی و سیاسی نیز به کار رفته است.

در کاربرد تاریخی و سیاسی، بیعت نوعی اعلام التزام و پذیرش رابطه‌ای مبتنی بر عهد و اطاعت است. این مفهوم در تاریخ اسلام، در موقعیت‌های مختلفی به کار رفته و شکل و محتوای آن بسته به شرایط تاریخی متفاوت بوده است. ازاین‌رو، نباید همه بیعت‌های صدر اسلام را از نظر محتوا یکسان تلقی کرد؛ بلکه برای فهم هر بیعت باید به متن، شرایط وقوع و مفاد آن توجه کرد.

در قرآن کریم نیز مشتقات ماده «ب‌ی‌ع» در ارتباط با بیعت به کار رفته‌اند. از مهم‌ترین موارد، آیه ۱۰ سوره فتح است که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ...» و آیه ۱۸ همین سوره که به بیعت مؤمنان «تحت الشجرة» اشاره دارد (قرآن کریم، فتح: ۱۰، ۱۸). در سوره ممتحنه نیز از بیعت زنان مؤمن با پیامبر(ص) سخن گفته شده است (قرآن کریم، ممتحنه: ۱۲). بنابراین، مفهوم بیعت در قرآن تنها یک اصطلاح تاریخی نیست، بلکه در چند زمینه متفاوت با شرایط و مفاد مشخص به کار رفته است.

بیعت در قرآن کریم

کاربرد مفهوم بیعت در قرآن کریم، علاوه بر نشان دادن وجود این نهاد در جامعه نخستین مسلمانان، ابعاد معنایی خاصی نیز به آن می‌بخشد. در آیه ۱۰ سوره فتح، بیعت با پیامبر(ص) در ارتباط مستقیم با بیعت با خداوند معرفی می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ». ادامه آیه نیز بر وفاداری به عهد و پیامد پیمان‌شکنی تأکید می‌کند (قرآن کریم، فتح: ۱۰). در آیه ۱۸ نیز بیعت گروهی از مؤمنان در زیر درخت مطرح می‌شود و این واقعه با رضایت الهی، آگاهی خداوند از آنچه در دل‌های آنان بوده، نزول سکینه و اعطای فتح قریب پیوند می‌یابد (قرآن کریم، فتح: ۱۸).

همین آیات نشان می‌دهند که در تحلیل بیعت رضوان، توجه به معنای لغوی «بیعت» به تنهایی کافی نیست. این مفهوم باید در بافت آیات سوره فتح و در پیوند با مفاهیمی مانند عهد، وفاداری، رضایت الهی، سکینه و فتح بررسی شود. از همین منظر، تفاسیر منتخب پژوهش نقش مهمی در فهم معنای آیات دارند. برای مثال، طبری در «جامع البیان» با رویکرد روایی ـ تفسیری به گزارش اقوال و روایات مربوط به آیات می‌پردازد؛ طبرسی در «مجمع البیان» نیز با استفاده از مجموعه‌ای از اقوال و روایات به تبیین مفاهیم آیات توجه دارد (طبری، ۱۴۲۰ق؛ طبرسی، ۱۳۷۲). در «المیزان» نیز تفسیر آیات در چارچوب روش تفسیری علامه طباطبایی و با توجه به ارتباط آیات با یکدیگر دنبال می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

«بیعت رضوان» عنوانی است که بر بیعت گروهی از مسلمانان با پیامبر(ص) در جریان حدیبیه اطلاق شده است. اساس قرآنی این عنوان، آیه ۱۸ سوره فتح است که در آن آمده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (قرآن کریم، فتح:

۱۸). در این آیه، بیعت‌کنندگان با تعبیر «المؤمنین» معرفی شده‌اند و بیعت آنان با رضایت الهی، آگاهی از محتوای درونی آنان، نزول سکینه و اعطای فتح قریب پیوند خورده است. از این جهت، عنوان «رضوان» مستقیماً از تعبیر قرآنی «رَضِیَ اللّهُ» گرفته شده و نشان‌دهنده جایگاه ویژه‌ای است که این واقعه در متن قرآن یافته است.

بیعت رضوان در قرآن کریم

برای بررسی بیعت رضوان در قرآن، نخست باید میان آنچه قرآن درباره خود واقعه گزارش می‌کند و معنایی که از آن ارائه می‌دهد، تفکیک شود. قرآن در سوره فتح، به‌ویژه در آیات ۱۰، ۱۸ و ۱۹، به بیعت و پیامدهای آن پرداخته است. آیه ۱۸ صریح‌ترین گزارش قرآنی از این واقعه است: «لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِیبًا» (قرآن کریم، فتح: ۱۸). بنابراین، در سطح نخست می‌توان گفت قرآن وقوع بیعت گروهی از مؤمنان با پیامبر(ص) در زیر درخت را مفروض گرفته و آن را با رضایت الهی، آگاهی خداوند از وضعیت درونی آنان، نزول سکینه و فتح قریب پیوند داده است. تفسیر طبری نیز آیه را به بیعت اصحاب پیامبر در حدیبیه مربوط می‌داند و در توضیح آن، از تعهد آنان به رویارویی با قریش و عدم فرار سخن می‌گوید (طبری، ۱۴۲۰ق).

نکته قابل توجه آن است که قرآن در این آیه، برخلاف یک گزارش تاریخی تفصیلی، وارد جزئیات متعدد مربوط به جریان سفر، گفت‌وگوهای سیاسی، نام همه افراد حاضر و ترتیب دقیق حوادث نمی‌شود. تمرکز آیه بر خود بیعت و وضعیت مؤمنان در هنگام انجام آن است. عبارت «فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ» در ادامه «یُبَایِعُونَکَ» نشان می‌دهد که در ساختار آیه، آنچه در درون بیعت‌کنندگان وجود داشته، بخشی از موضوع مورد توجه قرار گرفته است. پس از آن نیز دو پیامد ذکر می‌شود: نزول سکینه و اعطای فتح قریب (قرآن کریم، فتح: ۱۸). از این منظر، گزارش قرآنی واقعه بیشتر بر معنای دینی و پیامد ایمانی آن متمرکز است تا ثبت همه جزئیات روایی حادثه.

آیه ۱۰ سوره فتح نیز در فهم معنای بیعت اهمیت دارد. در این آیه آمده است: «إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّمَا یَنْکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا» (قرآن کریم، فتح: ۱۰). در اینجا بیعت با پیامبر(ص) در نسبت با بیعت با خداوند بیان شده و وفاداری به عهد در برابر پیمان‌شکنی قرار گرفته است. این آیه از نظر مفهومی برای تحلیل بیعت رضوان اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد بیعت در ساختار معنایی سوره فتح صرفاً یک اقدام سیاسی یا اجتماعی نیست و با عهد، وفاداری و مسئولیت دینی همراه شده است. طباطبایی در تفسیر این آیات نیز بر ارتباط معنایی بیعت با پیامبر(ص) و بیعت با خداوند و نیز بر مفاد آیه ۱۸ سوره فتح توجه دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

در آیه ۱۸، تعبیر «رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ» جایگاه خاصی به این بیعت می‌دهد. عنوان «بیعت رضوان» نیز از همین تعبیر گرفته شده است. در اینجا باید میان اصل گزارش قرآنی و مباحث تفسیری مربوط به دامنه این رضایت تفاوت گذاشت. قرآن در این آیه از رضایت خداوند نسبت به مؤمنانی سخن می‌گوید که در آن موقعیت بیعت کرده‌اند؛ اما اینکه این رضایت دقیقاً چه دامنه‌ای دارد، چگونه باید فهمیده شود و چه نسبتی با وضعیت بعدی افراد برقرار می‌کند، مسئله‌ای تفسیری است و نمی‌توان پاسخ آن را صرفاً از گزارش تاریخی واقعه استخراج کرد. پژوهش قدسی نیز مسئله رضایت الهی و نزول سکینه در بیعت رضوان را در چارچوب دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی بررسی کرده و نشان داده است که درباره دامنه این رضایت، در میان مفسران بحث‌هایی وجود دارد (قدسی، ۱۴۰۱).

آیه ۱۹ سوره فتح در ادامه آیه بیعت می‌گوید: «وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (قرآن کریم، فتح: ۱۹). بنابراین، قرآن پس از اشاره به بیعت، از «فتح قریب» و سپس غنائم بسیار سخن می‌گوید. در تفاسیر کلاسیک، درباره مصداق این فتح و ارتباط آن با حوادث پس از حدیبیه بحث شده است. طبری «فتح قریب» را در این سیاق به فتح خیبر مرتبط می‌کند و آن را در پیوند با غنائمی که مسلمانان به دست آوردند توضیح می‌دهد (طبری، ۱۴۲۰ق). این نکته برای پژوهش حاضر مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد که حتی در تفسیر یک متن قرآنی، پیوند میان آیات و رویدادهای تاریخی نیازمند مراجعه به منابع تفسیری است و نمی‌توان هر جزئیات تاریخی را مستقیماً از خود آیه استخراج کرد.

از نظر محتوای تاریخی، داده‌های قرآنی درباره بیعت رضوان را می‌توان در چند گزاره محدود اما روشن خلاصه کرد: بیعت در جریان یک موقعیت تاریخی مشخص رخ داده، بیعت‌کنندگان در زیر درخت با پیامبر(ص) بیعت کرده‌اند، خداوند از آنان رضایت یافته، وضعیت درونی آنان مورد توجه قرار گرفته، سکینه بر آنان نازل شده و فتحی نزدیک برای آنان در نظر گرفته شده است (قرآن کریم، فتح: ۱۸). آیات بعد نیز از غنائم بسیار سخن می‌گویند (قرآن کریم، فتح: ۱۹). آنچه در اینجا اهمیت دارد، این است که قرآن با انتخاب این عناصر، صورت خاصی از واقعه را در متن خود ثبت کرده است. بنابراین، برای مقایسه با منابع تاریخی باید همین داده‌های صریح از مطالبی که بعدها در تفاسیر و منابع سیره و تاریخ آمده‌اند تفکیک شوند.

تاریخ‌نگاری قرآن در گزارش بیعت رضوان

گزارش تاریخی قرآن را نمی‌توان با همان معیارهایی ارزیابی کرد که برای یک تاریخ عمومی یا سیره‌نگاری به کار می‌رود. قرآن در بیان حوادث تاریخی، اطلاعات را در چارچوب هدف و ساختار آیات خود انتخاب می‌کند. به همین دلیل، ممکن است یک حادثه در قرآن تنها در چند آیه مطرح شود، در حالی که همان حادثه در یک منبع سیره یا تاریخ در چندین صفحه و با نقل روایات متعدد گزارش شده باشد. این تفاوت در حجم گزارش، به خودی خود به معنای تفاوت در اصل واقعه نیست.

در بیعت رضوان، این ویژگی آشکار است. آیه ۱۸ سوره فتح با یک جمله نسبتاً فشرده، اصل بیعت، محل آن، رضایت الهی، وضعیت قلبی بیعت‌کنندگان، نزول سکینه و فتح قریب را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. در نتیجه، متن قرآن عناصر تاریخی را گزینش می‌کند و آنها را درون یک ساختار معنایی مشخص قرار می‌دهد. «درخت»، «بیعت»، «رضایت»، «قلب»، «سکینه» و «فتح قریب» در این گزارش در کنار هم قرار گرفته‌اند و هر یک در ارتباط با دیگری معنا پیدا می‌کند.

از این منظر، ویژگی قابل توجه گزارش قرآن درباره بیعت رضوان، فشردگی همراه با جهت‌گیری معنایی است. قرآن درصدد ثبت تمام جزئیات مذاکرات حدیبیه نیست؛ بلکه از واقعه‌ای تاریخی برای بیان نسبت میان ایمان، وفاداری، آرامش مؤمنان و تأیید الهی استفاده می‌کند. این ویژگی در مقایسه با منابع تاریخی اهمیت پیدا می‌کند، زیرا اگر یک منبع تاریخی اطلاعات بیشتری درباره حادثه ارائه دهد، این افزایش اطلاعات را نباید به عنوان «اصلاح» گزارش قرآنی تلقی کرد. دو متن اساساً با دو هدف متفاوت سخن می‌گویند.

در عین حال، نباید از تفاوت کارکرد دو نوع منبع نتیجه گرفت که هر دو گزارش از نظر تاریخی فاقد امکان مقایسه‌اند. برعکس، همین تفاوت امکان مقایسه را فراهم می‌کند. می‌توان پرسید کدام عناصر واقعه در هر دو سنت گزارش شده‌اند، کدام جزئیات فقط در منابع تاریخی دیده می‌شوند، قرآن کدام جنبه را برجسته کرده است و منابع تاریخی چه بخش‌هایی را با تفصیل بیشتری دنبال کرده‌اند. چنین پرسش‌هایی به جای تحمیل معیار یک متن بر متن دیگر، ویژگی هر یک را آشکار می‌کند.

تفاسیر نیز در این مرحله نقش واسطه‌ای دارند. طبری در «جامع البیان» با نقل اقوال و روایات مربوط به آیه، برخی جزئیات تاریخی را در توضیح آیه وارد می‌کند؛ طبرسی در «مجمع البیان» نیز با گردآوری اقوال تفسیری و روایی، آیات مربوط به بیعت را توضیح می‌دهد (طبری، ۱۴۲۰ق؛ طبرسی، ۱۳۷۲). در «المیزان»، علامه طباطبایی با تکیه بر روش تفسیری خود، آیات را در ارتباط با یکدیگر بررسی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). بنابراین، هنگامی که در این پژوهش از تفسیر برای فهم گزارش قرآنی استفاده می‌شود، باید روشن باشد که داده تفسیری با متن مستقیم آیه یکی نیست. این تفکیک از نظر روش‌شناختی مانع آن می‌شود که روایتی تفسیری به‌عنوان گزاره صریح قرآن معرفی شود.

بیعت رضوان در سیره ابن هشام

سیره ابن هشام یکی از مهم‌ترین منابع کلاسیک برای مطالعه زندگی پیامبر(ص) است. این اثر در شکل موجود خود با نام عبدالملک بن هشام شناخته می‌شود و بر اساس سنت سیره‌ای ابن اسحاق تدوین شده است. چاپ انگلیسی شناخته‌شده اثر، که به کوشش آلفرد گیوم منتشر شده، نیز تصریح می‌کند که متن موجود به سنت سیره ابن اسحاق از طریق تدوین ابن هشام مربوط است (Ibn Hisham & Ibn Ishaq, 1955).

گزارش ابن هشام درباره حوادث حدیبیه، بیعت رضوان را در پیوند با مجموعه حوادث این سفر قرار می‌دهد. از این منظر، بیعت یک حادثه منفک از زمینه تاریخی خود نیست؛ بلکه در زنجیره‌ای از رخدادهایی قرار دارد که از حرکت پیامبر(ص) و مسلمانان به سوی مکه آغاز می‌شود و با برخورد قریش، اعزام نمایندگان و شکل‌گیری وضعیت بحرانی در حدیبیه ادامه می‌یابد. اهمیت این نحوه گزارش برای پژوهش حاضر در آن است که زمینه تاریخی بیعت در منبع سیره نسبت به متن فشرده قرآن گسترده‌تر می‌شود.

در گزارش‌های سیره‌ای، توجه به اشخاص و کنش‌های آنان نیز افزایش می‌یابد. در نتیجه، خواننده با روایتی مواجه می‌شود که در آن حادثه از طریق سلسله‌ای از رخدادها و نقل‌های مربوط به شخصیت‌های حاضر در صحنه روایت می‌شود. این شیوه گزارش با ساختار آیه ۱۸ سوره فتح تفاوت دارد. در آیه، نقطه تمرکز «رضایت خداوند از مؤمنان هنگام بیعت» است؛ در حالی که در سیره، بیعت بخشی از روایت گسترده‌تر حدیبیه است.

همین تفاوت را نباید فوراً به معنای اختلاف تاریخی دانست. اگر قرآن درباره بخشی از مذاکرات یا رفت‌وآمد نمایندگان سکوت کند و ابن هشام آنها را گزارش کند، آنچه مشاهده می‌شود تفاوت در دامنه گزارش است. برای اثبات تعارض باید گزاره‌ای واحد با شرایط یکسان در دو متن شناسایی شود که یکی آن را اثبات و دیگری نفی کرده باشد. این معیار در مقایسه حاضر اهمیت دارد، زیرا بخش قابل توجهی از تفاوت میان قرآن و سیره ناشی از تفاوت در مقدار اطلاعات ارائه‌شده است.

از سوی دیگر، ابن هشام را نیز نباید به‌صورت یک ناقل بی‌واسطه همه اخبار سیره تلقی کرد. همان‌گونه که در بررسی منابع تحقیق اشاره شد، وی در تدوین اثر خود از سنت ابن اسحاق بهره برده و در مواردی دست به حذف یا تنظیم مطالب زده است. بنابراین، داده‌های این کتاب برای پژوهش حاضر باید به عنوان «گزارش موجود در سیره ابن هشام» بررسی شود، نه اینکه همه جزئیات آن بدون توجه به فرایند انتقال و تدوین، مستقیماً به دوره پیامبر(ص) نسبت داده شود. این ملاحظه، از نظر نقد منبع برای مطالعه تطبیقی اهمیت دارد.

بیعت رضوان در تاریخ یعقوبی

تاریخ المغازی واقدیدر کنار سیره ابن هشام و تاریخ طبری، سومین متن تاریخی مورد استفاده در این پژوهش است. قرار گرفتن المغازی واقدیدر کنار دو منبع دیگر امکان می‌دهد مقایسه از حالت دوطرفه خارج شود و پژوهشگر بتواند ببیند آیا تفاوت‌های مشاهده‌شده میان قرآن و یک منبع تاریخی در منابع تاریخی دیگر نیز وجود دارد یا خیر. این مسئله از نظر روش‌شناختی مهم است؛ زیرا اگر یک جزئیات تنها در یک منبع تاریخی دیده شود، نمی‌توان صرف حضور آن در همان منبع را معادل یک داده تاریخی قطعی در نظر گرفت.

گزارش المغازی واقدیدرباره حوادث صدر اسلام، در قالب تاریخ عمومی تنظیم شده است. از این رو، بیعت رضوان نیز در متن سلسله حوادث دوره مدینه قرار می‌گیرد. ارزش این منبع در پژوهش حاضر بیش از آنکه صرفاً در افزوده‌های روایی آن باشد، در امکان مقایسه روایت تاریخی دیگری با ابن هشام و طبری است. به عبارت دقیق‌تر، حضور المغازی واقدیدر این پژوهش یک کارکرد کنترل‌کننده دارد: پژوهشگر می‌تواند بررسی کند که آیا یک مضمون در چند منبع تاریخی تکرار شده یا اینکه فقط در یک سنت روایی خاص دیده می‌شود.

این موضوع هنگام بررسی جزئیات بیعت رضوان اهمیت پیدا می‌کند. در پژوهش تطبیقی نباید تنها به شمارش مواردی پرداخت که یک منبع گفته و منبع دیگر نگفته است. باید دید هر منبع چه عناصری را برای بازسازی حادثه انتخاب کرده و این انتخاب چگونه بر تصویر نهایی واقعه اثر می‌گذارد. بنابراین، گزارش المغازی واقدیدر کنار ابن هشام و طبری، بخشی از مجموعه داده‌ای است که بر اساس آن می‌توان دامنه اشتراک و اختلاف منابع تاریخی را بررسی کرد.

بیعت رضوان در تاریخ طبری

تاریخ طبری از مهم‌ترین آثار تاریخ‌نگاری عمومی اسلامی است و گزارش دوره مدنی پیامبر(ص) در آن، بخشی از تاریخ گسترده‌تر جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد. در ترجمه انگلیسی جلد هشتم این اثر، دوره مورد بحث از سال‌های میانی مدینه تا فتح مکه دنبال شده و حوادث حدیبیه و پیمان آن در همین چارچوب تاریخی قرار گرفته است.(al-Ṭabarī, 1997)

ویژگی مهم تاریخ طبری در این پژوهش آن است که بیعت رضوان را می‌توان هم در ارتباط با روایت تاریخی حدیبیه و هم در ارتباط با سنت روایی گسترده‌تر مربوط به این حادثه مطالعه کرد. از این جهت، مقایسه طبری با ابن هشام و المغازی واقدیمی‌تواند روشن کند که کدام عناصر گزارش بیعت در میان منابع تاریخی تکرار شده‌اند و کدام عناصر به یک روایت خاص وابسته‌اند.

طبری افزون بر آنکه مورخ است، مفسر نیز هست و همین امر در پژوهش حاضر اهمیت خاصی دارد. در «جامع البیان»، او آیه ۱۸ سوره فتح را مستقیماً به بیعت اصحاب پیامبر(ص) در حدیبیه مربوط می‌کند و در توضیح آیه، درباره تعهد بیعت‌کنندگان به رویارویی با قریش و عدم فرار سخن می‌گوید (طبری، ۱۴۲۰ق). بنابراین، در مورد طبری باید میان دو سطح تفکیک کرد: طبری مفسر هنگام تفسیر آیه چه می‌گوید و طبری مورخ هنگام گزارش حادثه چه می‌گوید. یکی از مزیت‌های این تفکیک آن است که پژوهشگر از یکی گرفتن تفسیر یک آیه با گزارش تاریخی واقعه پرهیز می‌کند.

این مسئله در مطالعه حاضر اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا هدف مقاله تنها یافتن یک گزارش تاریخی درباره بیعت رضوان نیست، بلکه مقایسه گزارش قرآن با منابع تاریخی منتخب است. اگر گزارش طبری در تفسیر و تاریخ او از نظر جزئیات تفاوت‌هایی داشته باشد، این تفاوت خود می‌تواند موضوعی برای بررسی باشد؛ زیرا نشان می‌دهد که یک نویسنده واحد ممکن است بسته به کارکرد متن، یک واقعه را به شیوه متفاوتی عرضه کند.

مقایسه مقدماتی داده‌های قرآنی و تاریخی

با قرار دادن چهار متن مورد مطالعه در کنار یکدیگر، نخستین نکته‌ای که آشکار می‌شود، اشتراک آنها در اصل ارتباط بیعت رضوان با حوادث حدیبیه است. قرآن از بیعت در زیر درخت سخن می‌گوید و منابع تاریخی نیز آن را در مجموعه حوادث حدیبیه گزارش می‌کنند. از این جهت، در سطح اصل واقعه، میان دو دسته منابع همگرایی وجود دارد. آیه ۱۸ سوره فتح خودِ بیعت را تصریح می‌کند و منابع سیره و تاریخ آن را در زمینه رویدادهای حدیبیه قرار می‌دهند (قرآن کریم، فتح: ۱۸؛ ابن هشام و ابن اسحاق، ۱۹۵۵؛ طبری، ۱۴۲۰ق).

اما همگرایی در اصل واقعه به معنای یکسانی روایت نیست. قرآن حجم محدودی از اطلاعات را در اختیار خواننده قرار می‌دهد و در همان محدوده، بر رضایت الهی، سکینه و فتح قریب تأکید می‌کند. منابع تاریخی معمولاً حادثه را در زنجیره‌ای از رخدادهای پیش و پس از آن قرار می‌دهند. از همین جا نخستین تفاوت روشی پدیدار می‌شود: قرآن از یک واقعه تاریخی برای بیان معنای خاصی در ساختار سوره استفاده می‌کند، در حالی که منابع سیره و تاریخ در پی قرار دادن واقعه در توالی حوادث زندگی پیامبر(ص) و جامعه مسلمانان‌اند.

در نتیجه، مقایسه حاضر باید در دو سطح انجام گیرد. در سطح نخست، داده‌های مشترک درباره خود واقعه بررسی می‌شود؛ برای مثال، اصل بیعت، ارتباط آن با حدیبیه و حضور مؤمنان در این بیعت. در سطح دوم، تفاوت در شیوه ارائه واقعه مطالعه می‌شود؛ یعنی اینکه هر متن چه مقدار از زمینه تاریخی را بیان کرده، کدام عناصر را برجسته کرده و چه معنایی برای واقعه در نظر گرفته است. چنین تفکیکی زمینه لازم را برای مرحله بعدی پژوهش، یعنی استخراج دقیق تشابه‌ها، تفاوت‌ها و موارد احتمالی تعارض فراهم می‌کند.

در این مرحله هنوز نمی‌توان هر تفاوت روایی را تعارض نامید. برای نمونه، نبودن یک جزئیات تاریخی در آیه ۱۸ سوره فتح در مقایسه با یک گزارش تاریخی، به معنای رد آن جزئیات نیست. از سوی دیگر، وجود یک خبر در یکی از منابع تاریخی نیز به تنهایی برای اثبات قطعی آن کافی نیست. معیار مقایسه باید خود متن‌ها، زمینه سخن و نسبت گزاره‌ها با یکدیگر باشد. بر همین اساس، در بخش تطبیقی نهایی پژوهش، هر مورد اختلاف باید جداگانه بررسی شود تا مشخص شود با تفاوت در شیوه گزارش روبه‌رو هستیم یا با تعارض واقعی میان دو گزاره.

این چارچوب، امکان می‌دهد بیعت رضوان در قرآن و منابع منتخب تاریخی بدون پیش‌فرض درباره همسانی یا اختلاف آنها بررسی شود. قرآن داده‌های مشخصی درباره واقعه در اختیار می‌گذارد و منابع تاریخی جزئیات بیشتری از جریان تاریخی آن عرضه می‌کنند. مسئله اصلی پژوهش در ادامه آن است که این داده‌ها دقیقاً در چه نقاطی بر یکدیگر منطبق می‌شوند، در چه مواردی از یکدیگر فاصله می‌گیرند و آیا میان آنها مواردی وجود دارد که بتوان عنوان تعارض را بر آن اطلاق کرد. پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی جزئی‌تر هر گزارش و قرار دادن گزاره‌های هم‌موضوع در برابر یکدیگر است.

گزارش بیعت رضوان در قرآن کریم

بیعت رضوان یکی از رخدادهای مهم سال ششم هجری است که در جریان سفر پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان به سوی مکه و در منطقه حدیبیه رخ داد. اهمیت این واقعه در منابع اسلامی تنها به خود پیمان میان پیامبر و مسلمانان محدود نمی‌شود؛ زیرا قرآن کریم در سوره فتح، با بیانی صریح، به این بیعت اشاره کرده و آن را در چارچوب رابطه میان ایمان، وفاداری، آرامش قلبی، پیمان‌شکنی

و پاداش الهی تحلیل کرده است. دو آیه دهم و هجدهم سوره فتح مهم‌ترین آیات قرآن درباره این رویداد به شمار می‌آیند. در آیه دهم آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» و در آیه هجدهم نیز رضایت الهی از مؤمنانی که زیر درخت با پیامبر بیعت کردند، تصریح شده است. همین پیوند میان «بیعت»، «رضایت»، «سکینه» و «فتح» سبب شده است که سوره فتح مهم‌ترین متن قرآنی برای مطالعه این واقعه باشد.

با وجود صراحت قرآن در اصل وقوع بیعت، همه جزئیات تاریخی و تفسیری مربوط به آن با یک درجه از قطعیت در منابع بیان نشده است. درباره تعداد افراد حاضر در بیعت، موضوع دقیق تعهد آنان و حتی دامنه دلالت برخی آیات مرتبط، گزارش‌های مختلفی در منابع تفسیری و تاریخی وجود دارد. برای نمونه، طبری گزارش‌های مختلفی درباره تعداد بیعت‌کنندگان نقل کرده و روایت چهارده‌صد نفر را از جمله گزارش‌های مهم این واقعه دانسته است (طبری، ۱۴۱۵ق). ابن‌کثیر نیز با استناد به روایات موجود، شمار آنان را حدود هزار و چهارصد نفر گزارش می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق). در تفسیر المیزان نیز اختلاف روایات درباره شمار بیعت‌کنندگان و کیفیت بیعت مورد توجه قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). بنابراین، در بررسی قرآنی بیعت رضوان باید میان آنچه قرآن به صراحت بیان می‌کند و آنچه از گزارش‌های تاریخی و تفسیری درباره زمینه نزول آیات به دست می‌آید، تمایز گذاشت.

جایگاه سوره فتح در گزارش قرآنی بیعت رضوان

سوره فتح چهل‌وهشتمین سوره قرآن و از سوره‌های مدنی است. بخش عمده مطالب آن به وضعیت مسلمانان پس از واقعه حدیبیه و نتایج این رویداد مربوط می‌شود. آغاز سوره با تعبیر «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» نشان می‌دهد که قرآن صلح حدیبیه را صرفاً یک توافق سیاسی یا توقف موقت درگیری نمی‌بیند، بلکه آن را در چارچوبی وسیع‌تر از تحول شرایط جامعه اسلامی تفسیر می‌کند. در ادامه سوره، از رضایت خداوند از مؤمنان حاضر در بیعت، نزول سکینه، وعده فتح نزدیک، غنائم فراوان و جلوگیری از تعرض دشمن سخن گفته می‌شود (طبری، ۱۴۱۵ق؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق).

از این منظر، گزارش قرآن از بیعت رضوان تنها بازگویی یک حادثه تاریخی نیست. قرآن حادثه را در متن مفاهیم دینی و اخلاقی خاصی قرار می‌دهد. بیعت در آیه دهم با خداوند مرتبط می‌شود، وفاداری در برابر پیمان‌شکنی قرار می‌گیرد و در آیه هجدهم، وضعیت درونی مؤمنان مورد توجه قرار می‌گیرد. تعبیر «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» نشان می‌دهد که در ارزیابی قرآنی، ظاهر عمل به تنهایی موضوع داوری نیست، بلکه نیت و وضعیت درونی افراد نیز در ارتباط با این واقعه مطرح است. طبری در تفسیر این بخش، علم خداوند به آنچه در دل‌های آنان بود را در پیوند با ایمان و وفاداری آنان توضیح می‌دهد (طبری، ۱۴۱۵ق). ابن‌کثیر نیز از صدق، وفاداری، شنیدن و اطاعت به عنوان مفاهیمی مرتبط با این آیه یاد می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق).

کاربرد مفهوم بیعت در قرآن کریم

واژه بیعت از ریشه «ب‌ی‌ع» گرفته شده و در قرآن کریم در چند مورد با صورت‌های صرفی متفاوت به کار رفته است. مهم‌ترین مواردی که مستقیماً به مفهوم بیعت با پیامبر مربوط می‌شوند، آیات دهم و هجدهم سوره فتح و آیه دوازدهم سوره ممتحنه هستند. البته از نظر موضوعی باید میان این آیات تفاوت گذاشت؛ زیرا آیه دوازدهم سوره ممتحنه درباره بیعت زنان مؤمن با پیامبر است و شرایط اخلاقی و اعتقادی خاصی را بیان می‌کند، در حالی که آیات سوره فتح در زمینه بیعت حدیبیه و بیعت رضوان قرار دارند.

در آیه دهم سوره فتح، قرآن می‌فرماید کسانی که با پیامبر بیعت می‌کنند، در حقیقت با خدا بیعت کرده‌اند. این تعبیر، بیعت را از یک توافق انسانی صرف فراتر می‌برد و آن را به تعهدی دینی مرتبط می‌کند. در تفسیر طبری، بیعت مذکور به بیعت مسلمانان در حدیبیه مربوط دانسته شده و موضوع آن نیز به پایداری در برابر دشمن و فرار نکردن در هنگام مواجهه با آنان تفسیر شده است (طبری، ۱۴۱۵ق). طبری همچنین دو برداشت را درباره تعبیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» گزارش می‌کند: یکی ارتباط آن با خود عمل بیعت و دیگری تفسیر آن در قالب قدرت و یاری خداوند نسبت به پیامبر و مؤمنان (طبری، ۱۴۱۵ق).

این نکته در تحلیل آیه اهمیت دارد؛ زیرا تعبیر «بیعت با خدا» نباید به گونه‌ای فهم شود که میان خداوند و پیامبر در مقام مادی یا انسانی همانندی ایجاد کند. مسئله اصلی آیه، جایگاه پیامبر به عنوان فرستاده الهی و ارتباط اطاعت از او با اطاعت الهی است. علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه، بیعت با پیامبر را در حقیقت بیعت با خدا می‌داند؛ به این معنا که اطاعتی که مؤمنان در برابر پیامبر می‌پذیرند، در چارچوب مأموریت الهی او معنا پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

زمینه تاریخی بیعت رضوان

بیعت رضوان در جریان سفر پیامبر اکرم (ص) به سوی مکه در سال ششم هجری رخ داد. مسلمانان با هدف زیارت خانه خدا و انجام عمره حرکت کرده بودند و بنا بر گزارش‌های تاریخی و تفسیری، پیامبر قصد جنگ نداشت. مسلمانان در حدیبیه متوقف شدند و مذاکراتی میان آنان و قریش شکل گرفت. در این شرایط، پیامبر عثمان بن عفان را برای گفت‌وگو با قریش به مکه فرستاد. هنگامی که بازگشت عثمان به تأخیر افتاد، خبر کشته شدن او میان مسلمانان منتشر شد. در پی این وضعیت، پیامبر از مسلمانان برای بیعت دعوت کرد و این بیعت در زیر درختی در حدیبیه انجام شد.

طبری در ذیل آیه هجدهم سوره فتح، همین زمینه را نقل می‌کند و علت مستقیم بیعت را نگرانی مسلمانان از کشته شدن عثمان و احتمال درگیری با قریش می‌داند. وی گزارش می‌کند که مسلمانان در آن موقعیت با پیامبر بیعت کردند و این بیعت همان چیزی است که در منابع به «بیعت رضوان» شناخته شده است (طبری، ۱۴۱۵ق).

در گزارش‌های روایی درباره محتوای این بیعت اختلاف‌هایی دیده می‌شود. برخی روایت‌ها از بیعت بر سر مرگ سخن گفته‌اند، در حالی که روایت جابر بن عبدالله که در منابع متعددی نقل شده، موضوع بیعت را فرار نکردن معرفی می‌کند. طبری نیز این اختلاف را گزارش کرده و روایت «بیعت بر عدم فرار» را از جابر نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۵ق). ابن‌کثیر نیز ضمن نقل این گزارش‌ها، روایت جابر را مورد توجه قرار داده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق).

از این رو، بیان اینکه بیعت رضوان صرفاً «بیعت بر مرگ» بوده است، با مجموعه گزارش‌های موجود سازگار نیست. دقیق‌تر آن است که گفته شود مضمون بیعت در منابع با تعابیری مانند پایداری، عدم فرار و آمادگی برای رویارویی با دشمن گزارش شده و برخی روایت‌ها آن را به جان‌فشانی تعبیر کرده‌اند. این تفاوت در نقل‌ها باید هنگام تحلیل تاریخی واقعه حفظ شود.

معنای «إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»

مرکز ثقل آیه دهم سوره فتح عبارت «إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» است. ساختار آیه نشان می‌دهد که قرآن میان بیعت ظاهری با پیامبر و حقیقت دینی آن ارتباط برقرار می‌کند. مسلمانان از نظر ظاهری با پیامبر بیعت می‌کردند، اما این پیمان در منطق قرآن تعهدی در برابر خداوند محسوب می‌شد. طبری علت این تعبیر را آن می‌داند که خداوند برای وفاداری به این عهد پاداش مقرر کرده است؛ از همین رو، تعهد در برابر پیامبر در نظام اعتقادی قرآن به عهد الهی پیوند می‌خورد (طبری، ۱۴۱۵ق).

علامه طباطبایی نیز این تعبیر را با اصل قرآنی اطاعت از پیامبر مرتبط می‌کند. بر این اساس، پیامبر در اینجا به عنوان شخصیتی مستقل از مأموریت الهی مطرح نیست، بلکه بیعت با او در چارچوب رسالت او معنا دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). چنین برداشتی با آیه «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» نیز قابل مقایسه است. بنابراین، می‌توان گفت آیه دهم سوره فتح بر الهی بودن منشأ تعهد تأکید می‌کند، نه اینکه یکسانی وجودی میان پیامبر و خداوند را اثبات کند.

تعبیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» نیز از جمله عبارت‌هایی است که مفسران درباره آن بحث کرده‌اند. طبری دو تفسیر را گزارش می‌کند: یکی اینکه این تعبیر در فضای خود بیعت و ارتباط دست‌ها با یکدیگر فهم شود و دیگری اینکه مقصود، قدرت و یاری خداوند در حمایت از پیامبر باشد (طبری، ۱۴۱۵ق). در تفسیر المیزان نیز این تعبیر در پیوند با جایگاه بیعت پیامبر و نسبت آن با بیعت الهی تحلیل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). بنابراین، برای یک تحلیل علمی بهتر است از تبدیل این تعبیر به یک برداشت جسمانی یا ظاهری خودداری و آن را در چارچوب روش تفسیری هر مفسر بررسی کرد.

پیمان‌شکنی و مسئولیت فردی

آیه دهم سوره فتح پس از بیان حقیقت بیعت، بلافاصله پیامد نقض آن را مطرح می‌کند: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ». ترتیب آیه قابل توجه است. قرآن ابتدا جایگاه بیعت را بیان می‌کند، سپس مسئولیت فرد را در برابر عهد مطرح می‌سازد. بنابراین، بیعت در این آیه صرفاً یک اظهار وفاداری عاطفی نیست؛ تعهدی است که نقض آن پیامد اخلاقی و دینی برای خود فرد دارد.

طبری در تفسیر این قسمت تصریح می‌کند که زیان پیمان‌شکن متوجه خود اوست و نقض بیعت ضرری به خداوند یا پیامبر وارد نمی‌کند. در مقابل، وفاداری به عهد با پاداش الهی همراه می‌شود (طبری، ۱۴۱۵ق). ابن‌کثیر نیز همین معنا را دنبال کرده و تأکید می‌کند که نتیجه پیمان‌شکنی به خود ناقض بازمی‌گردد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق).

این ساختار نشان می‌دهد که قرآن میان «تعهد» و «مسئولیت» رابطه برقرار می‌کند. فردی که وارد پیمان می‌شود، در برابر مفاد آن مسئول است و نمی‌تواند پیامد نقض آن را به دیگری نسبت دهد. از همین جهت، عبارت «فَمَنْ نَكَثَ» را باید در کنار «وَمَنْ أَوْفَىٰ» خواند؛ آیه دو مسیر را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد: نقض عهد که پیامد آن به خود فرد بازمی‌گردد و وفاداری که با پاداش الهی همراه است.

رضایت الهی از بیعت‌کنندگان

آیه هجدهم سوره فتح از مهم‌ترین آیات قرآن درباره بیعت رضوان است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ». برخلاف آیه دهم که بر ماهیت عهد و مسئولیت ناشی از آن تأکید دارد، این آیه وضعیت مؤمنان در لحظه بیعت و نتایج آن را مورد توجه قرار می‌دهد. قرآن سه مرحله را در کنار یکدیگر ذکر می‌کند: رضایت الهی، علم خداوند به آنچه در دل‌های آنان بود و نزول سکینه؛ سپس «فتح قریب» به عنوان نتیجه مطرح می‌شود.

طبری این آیه را صریحاً درباره بیعت اصحاب پیامبر در حدیبیه می‌داند و علت رضایت الهی را در ارتباط با همان بیعت تفسیر می‌کند (طبری، ۱۴۱۵ق). ابن‌کثیر نیز این آیه را درباره بیعت رضوان می‌داند و گزارش‌های مربوط به تعداد بیعت‌کنندگان و درختی را که بیعت زیر آن انجام شد نقل می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق).

نکته مهم در این آیه تعبیر «فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ» است. قرآن رضایت الهی را بلافاصله با علم به درون افراد پیوند می‌دهد. این پیوند نشان می‌دهد که ارزش بیعت از دیدگاه قرآن فقط به شکل بیرونی آن وابسته نیست. صدق نیت، ایمان و آمادگی درونی در فهم این رضایت اهمیت پیدا می‌کند. علامه طباطبایی نیز با توجه به ساختار آیه، رضایت الهی را در ارتباط با مجموعه‌ای از امور، از جمله وضعیت درونی مؤمنان، نزول سکینه و پاداش بعدی آنان، تحلیل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

معنای رضایت الهی و مسئله استمرار آن

یکی از مباحث اختلافی در تفسیر آیه رضوان، دامنه زمانی و مفهومی «رضایت خداوند» است. برخی مفسران اهل سنت از این آیه در بحث فضیلت و عدالت صحابه استفاده کرده‌اند و رضایت الهی از بیعت‌کنندگان را نشانه منزلت آنان دانسته‌اند. در برابر، برخی مفسران شیعه با توجه به سیاق آیه، رضایت مذکور را به همان واقعه و رفتار مؤمنان در آن موقعیت مربوط دانسته و از آن نتیجه‌ای درباره استمرار مطلق رضایت از همه افراد حاضر در بیعت نگرفته‌اند.

در اینجا باید میان دو ادعا تمایز گذاشت. ادعای نخست این است که قرآن از مؤمنان حاضر در بیعت رضایت الهی را اعلام کرده است؛ این مطلب مستقیماً در آیه هجدهم آمده است. ادعای دوم این است که این رضایت، به صورت مطلق و برای تمام زندگی افراد، عدالت یا صلاحیت اخلاقی آنان را تضمین می‌کند. این ادعا دیگر صرفاً نقل مضمون آیه نیست، بلکه یک استنباط کلامی و تفسیری است و میان مکاتب اسلامی درباره آن اختلاف وجود دارد.

طباطبایی در تفسیر آیه، رضایت را در ارتباط با مجموعه عمل و وضعیت ایمانی افراد تحلیل می‌کند و به ارتباط میان «رضایت»، «علم به دل‌ها»، «نزول سکینه» و «فتح قریب» توجه دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق). از این زاویه، آیه را نمی‌توان بدون توجه به ادامه آن مطالعه کرد. قرآن بلافاصله پس از ذکر رضایت، درباره وضعیت قلبی آنان و سپس پاداشی که دریافت کردند سخن می‌گوید. بنابراین، تفسیر دقیق آیه نیازمند توجه به کل ساختار آن است.

سکینه و آرامش پس از بیعت

یکی از نتایج بیعت که قرآن به صراحت بیان کرده، نزول سکینه است: «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ». مفهوم سکینه در این آیه با وضعیت روانی و ایمانی مسلمانان در یک موقعیت پرتنش ارتباط دارد. آنان در حدیبیه در شرایطی قرار گرفته بودند که احتمال درگیری با قریش وجود داشت و در عین حال، هدف اولیه آنان جنگ نبود. از این جهت، ذکر سکینه در کنار بیعت نشان می‌دهد که قرآن واکنش درونی مسلمانان را نیز بخشی از تحلیل واقعه قرار می‌دهد.

ابن‌کثیر سکینه را به آرامش و اطمینان تفسیر می‌کند و آن را در ارتباط با ایمان، صدق و وفاداری بیعت‌کنندگان قرار می‌دهد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق). طبری نیز نزول سکینه را در ارتباط با شرایط بیعت و نتایج آن گزارش می‌کند (طبری، ۱۴۱۵ق).

در نتیجه، از منظر قرآنی، بیعت رضوان فقط یک کنش سیاسی یا نظامی نبود؛ تجربه‌ای بود که در آن رفتار بیرونی و وضعیت درونی مؤمنان به یکدیگر پیوند خوردند. آنان در شرایطی که احتمال درگیری وجود داشت، با پیامبر تجدید عهد کردند و قرآن پس از آن از سکینه سخن می‌گوید. این ترتیب آیات، اهمیت آرامش و ثبات درونی را در موقعیت‌های بحرانی نشان می‌دهد.

فتح قریب و نسبت آن با خیبر

آیه هجدهم پس از ذکر رضایت و سکینه می‌فرماید: «وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا». یکی از مباحث تفسیری در اینجا، تعیین مصداق «فتح قریب» است. در بسیاری از تفاسیر، این تعبیر به فتح خیبر مربوط دانسته شده است. ابن‌کثیر نیز این احتمال را مطرح می‌کند و فتح خیبر را در ارتباط با غنائمی می‌داند که در آیات بعدی ذکر شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق).

طبری در تفسیر این آیات، ضمن نقل اقوال مختلف، پیوند میان بیعت، فتح نزدیک و غنائم را مورد توجه قرار می‌دهد (طبری، ۱۴۱۵ق). آیات ۱۸ تا ۲۰ سوره فتح نیز از «مغانم کثیره» و غنائمی سخن می‌گویند که مسلمانان به دست خواهند آورد. به همین دلیل، شماری از مفسران، فتح خیبر را مصداق مناسب‌تری برای «فتح قریب» دانسته‌اند؛ زیرا خیبر از نظر زمانی فاصله نسبتاً کمی با حدیبیه داشت.

با این حال، در تفسیر این آیات نباید همه دیدگاه‌ها را یکسان تلقی کرد. برخی مفسران دامنه «فتح قریب» را وسیع‌تر گرفته‌اند و آن را تنها به یک رویداد محدود نکرده‌اند. بنابراین، اگر هدف پژوهش بررسی دیدگاه‌های تفسیری است، بهتر است «فتح قریب» به عنوان یک مسئله تفسیری عرضه شود و سپس دلایل هر دیدگاه بررسی گردد، نه اینکه یک مصداق بدون توجه به اختلاف موجود به عنوان نتیجه قطعی معرفی شود.

غنائم و پیامدهای بیعت در سوره فتح

پس از آیه هجدهم، آیه نوزدهم از «مغانم کثیره» سخن می‌گوید و آیه بیستم نیز وعده غنائم فراوان آینده را مطرح می‌کند. ارتباط این آیات با بیعت رضوان در ساختار سوره روشن است، اما تعیین مصداق تمام غنائم مورد اشاره نیازمند مراجعه به تفاسیر است. برخی مفسران بخش نخست این وعده را ناظر به خیبر دانسته‌اند و برای بخش‌های بعدی مصادیق گسترده‌تری مطرح کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۵ق؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق).

اهمیت این بخش در آن است که قرآن پیامد واقعه حدیبیه را تنها در همان لحظه تاریخی متوقف نمی‌کند. آیات پس از بیعت، مجموعه‌ای از نتایج را بیان می‌کنند: رضایت الهی، سکینه، فتح نزدیک، غنائم و جلوگیری از دسترسی دشمن. از این منظر، سوره فتح واقعه را در یک زنجیره علّی و تاریخی قرار می‌دهد؛ حادثه‌ای که در ظاهر با توقف مسلمانان در حدیبیه همراه بود، در ادامه به نتایجی منتهی شد که قرآن آنها را در چارچوب فتح و غنیمت توضیح می‌دهد.

بیعت رضوان و مسئله مشروعیت حکومت پیامبر

یکی از مسائل قابل بررسی درباره بیعت رضوان این است که آیا این بیعت را باید اقدامی برای ایجاد یا تأسیس مشروعیت سیاسی پیامبر دانست یا تعهدی در شرایط خاص جنگی و سیاسی. متن قرآن در آیات ۱۰ و ۱۸ سوره فتح، بیعت را در بستر خاص حدیبیه و در ارتباط با پایداری مؤمنان بیان می‌کند. آیه دهم نیز موضوع وفای به عهد و پیامد پیمان‌شکنی را مطرح می‌سازد (طبری، ۱۴۱۵ق).

بر اساس این شواهد، می‌توان گفت که دست‌کم در گزارش تفسیری آیه دهم، محور اصلی بیعت رضوان پایداری در برابر دشمن و عدم فرار بوده است. طبری صراحتاً بیعت را به بیعت مسلمانان در حدیبیه و تعهد آنان به عدم فرار هنگام مواجهه با دشمن مربوط می‌کند (طبری، ۱۴۱۵ق). بنابراین، نسبت دادن مستقیم این بیعت به مسئله تأسیس حکومت، نیازمند دلیل مستقلی فراتر از خود آیه است.

از نظر تاریخی نیز این بیعت در سال ششم هجری و در شرایطی اتفاق افتاد که جامعه اسلامی پیش از آن ساختار اجتماعی و سیاسی خود را در مدینه شکل داده بود. بنابراین، استدلالی که بیعت رضوان را صرفاً به عنوان منشأ تأسیس حکومت پیامبر معرفی کند، با ترتیب زمانی رویدادها سازگار نیست. البته این امر به معنای بی‌اهمیت بودن بیعت در رابطه رهبر و جامعه نیست؛ بلکه نشان می‌دهد کارکرد تاریخی آن را باید در زمینه مشخص حدیبیه و احتمال درگیری با قریش مطالعه کرد.

بازتاب بیعت رضوان در آیات دیگر قرآن

در کنار آیات صریح سوره فتح، برخی مفسران آیات دیگری از قرآن را نیز به بیعت‌ها و پیمان‌های مسلمانان با پیامبر مرتبط دانسته‌اند. از جمله آیه هفتم سوره مائده می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا». در تفسیر این آیه، درباره مصداق «میثاق» دیدگاه‌های مختلفی نقل شده است. برخی آن را به پیمان کلی مسلمانان با خداوند یا پیامبر مربوط دانسته‌اند و برخی از مفسران یکی از بیعت‌های پیامبر، از جمله بیعت رضوان، را در دامنه احتمالات قرار داده‌اند.

از این رو، ارتباط آیه هفتم مائده با بیعت رضوان را نباید هم‌سطح آیات دهم و هجدهم سوره فتح دانست. در سوره فتح، قرائن درون‌متنی و گزارش‌های تفسیری ارتباط آیه با بیعت حدیبیه را روشن می‌کنند، در حالی که در آیه مائده، مسئله «میثاق» می‌تواند مصادیق گسترده‌تری داشته باشد. چنین تمایزی برای پژوهش حاضر اهمیت دارد؛ زیرا استناد به یک احتمال تفسیری نباید با استناد به یک تصریح قرآنی یکسان تلقی شود.

آیه «السابقون الأولون» و ارتباط احتمالی با بیعت رضوان

آیه صدم سوره توبه نیز در برخی منابع تفسیری در ارتباط با بیعت رضوان بررسی شده است: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...». درباره مصداق «السابقون الأولون» میان مفسران اختلاف وجود دارد. برخی آنان را به کسانی که پیش از دیگران ایمان آوردند یا در هجرت و بدر مشارکت داشتند مربوط دانسته‌اند و برخی نیز بیعت‌کنندگان رضوان را در شمار مصادیق این عنوان قرار داده‌اند.

این اختلاف نشان می‌دهد که ارتباط آیه توبه با بیعت رضوان قطعی و هم‌سطح آیه هجدهم سوره فتح نیست. بنابراین، در یک پژوهش علمی باید میان «گزارش مستقیم قرآن از بیعت رضوان» و «تطبیق تفسیری برخی آیات دیگر بر این واقعه» تفاوت گذاشت. این تفکیک از آن جهت اهمیت دارد که موضوع پژوهش از محدوده شواهد قطعی فراتر نرود.

ساختار قرآنی گزارش یک واقعه تاریخی

بررسی بیعت رضوان نشان می‌دهد که قرآن در نقل حوادث تاریخی الزاماً به شیوه یک گزارش خطی و تاریخ‌نگارانه عمل نمی‌کند. آیات سوره فتح بخش‌هایی از واقعه را در پیوند با اهداف هدایتی و اعتقادی مطرح می‌کنند. قرآن در اینجا قصد ندارد تمام جزئیات سفر حدیبیه، مذاکرات سیاسی، مسیر حرکت، افراد حاضر و گفت‌وگوهای انجام‌شده را به صورت یک گزارش تاریخی مستقل ارائه کند. آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد، بخش‌هایی از حادثه است که با موضوعاتی مانند ایمان، عهد، وفاداری، رضایت الهی و پیامدهای تاریخی آن ارتباط دارد.

از همین رو، پراکندگی اشارات مربوط به یک واقعه در چند سوره را نمی‌توان به معنای نقص در گزارش تاریخی دانست. ساختار قرآن با ساختار یک کتاب تاریخ عمومی تفاوت دارد. حادثه تاریخی در قرآن هنگامی بازخوانی می‌شود که بتواند در خدمت یک مسئله

اعتقادی، اخلاقی یا هدایتی قرار گیرد. در مورد بیعت رضوان نیز همین ویژگی آشکار است. اصل واقعه در سوره فتح به شکل مستقیم مطرح شده، اما مفاهیم عهد، میثاق، وفاداری و رضایت ممکن است در آیات دیگری نیز مورد توجه قرار گیرند.

ارزش‌گذاری قرآن نسبت به بیعت رضوان

یکی از ویژگی‌های مهم گزارش قرآنی بیعت رضوان، ارزش‌گذاری آشکار نسبت به رفتار مؤمنان در آن موقعیت است. تعبیر «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ» یک گزارش خنثی از واقعه نیست. قرآن از رضایت الهی سخن می‌گوید و سپس این رضایت را با وضعیت درونی آنان، نزول سکینه و فتح نزدیک مرتبط می‌کند.

با این حال، باید میان ارزش‌گذاری قرآن نسبت به یک رفتار مشخص و تعمیم آن به تمام رفتارهای بعدی افراد تفاوت گذاشت. آیه از رضایت الهی در ارتباط با موقعیت بیعت سخن می‌گوید. اینکه این آیه چگونه در مباحث گسترده‌تر عدالت صحابه یا استمرار رضایت الهی تفسیر شود، مسئله‌ای کلامی و تفسیری است که میان مذاهب اسلامی درباره آن اختلاف وجود دارد. از نظر روش پژوهش، بهتر است این اختلاف حفظ شود و دیدگاه‌های مختلف با استناد به منابع خودشان عرضه شوند.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی بیعت رضوان در قرآن و منابع تاریخی منتخب نشان می‌دهد که این رویداد از جمله وقایع مهم دوره مدنی تاریخ اسلام است که بازتاب آن در منابع مختلف، اگرچه بر یک هسته تاریخی مشترک استوار است، از نظر شیوه روایت، میزان تفصیل، زاویه نگاه و کارکرد معنایی تفاوت‌هایی قابل توجه دارد. مطالعه آیات مرتبط با بیعت رضوان در قرآن کریم در کنار گزارش‌های سیره ابن هشام، تاریخ المغازی واقدیو تاریخ طبری نشان داد که اصل وقوع بیعت و ارتباط آن با ماجرای حدیبیه در میان این منابع دارای همگرایی اساسی است. از این منظر، بیعت رضوان را می‌توان رویدادی تاریخی دانست که در حافظه قرآنی و تاریخی مسلمانان جایگاهی روشن یافته است؛ با این تفاوت که هر یک از منابع مورد بررسی، این واقعه را متناسب با ساختار، هدف و شیوه روایت خود بازتاب داده‌اند.

قرآن کریم در پرداختن به بیعت رضوان، بیش از آنکه در پی ارائه یک گزارش تفصیلی و مرحله‌به‌مرحله از جزئیات تاریخی حادثه باشد، بر معنا و پیام آن تمرکز می‌کند. در آیات مربوط به این واقعه، توجه اصلی به جایگاه مؤمنان، رضایت الهی از آنان و اهمیت پیمانی است که در شرایط خاص حدیبیه شکل گرفت. ازاین‌رو، روایت قرآنی را باید روایتی فشرده، هدفمند و معناگرا دانست که حادثه تاریخی را در چارچوبی فراتر از صرف ثبت یک رویداد قرار می‌دهد. در مقابل، منابع تاریخی مورد بررسی، به‌ویژه سیره ابن هشام و تاریخ طبری، زمینه بیشتری برای بازسازی روند حادثه، زمینه‌های شکل‌گیری بیعت و جزئیات مرتبط با آن فراهم می‌کنند و تاریخ المغازی واقدینیز با رویکرد خاص خود بخشی از این رخداد را در چارچوب روایت تاریخی خویش بازتاب می‌دهد. بنابراین، تفاوت میان قرآن و منابع تاریخی را نمی‌توان صرفاً به تفاوت در حجم مطالب محدود کرد، بلکه این تفاوت به نوع نگاه و کارکرد هر منبع نیز ارتباط دارد.

مقایسه سیره ابن هشام، تاریخ المغازی واقدیو تاریخ طبری نشان می‌دهد که منابع تاریخی، ضمن اشتراک در گزارش اصل واقعه، از نظر میزان تفصیل و نحوه چینش اطلاعات یکسان نیستند. سیره ابن هشام بیش از هر چیز در بستر روایت سیره پیامبر، رخداد بیعت را در پیوند با جریان حدیبیه قرار می‌دهد؛ تاریخ طبری با گستردگی روایی خود امکان مشاهده ابعاد بیشتری از روایت تاریخی حادثه

را فراهم می‌سازد؛ و تاریخ المغازی واقدینیز این واقعه را در چارچوب روایت تاریخی خاص خود گزارش می‌کند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که استفاده پژوهشی از منابع تاریخی مستلزم توجه به زمینه تألیف و شیوه روایت هر اثر است و نمی‌توان گزارش‌های آنها را بدون در نظر گرفتن ساختار و هدف تاریخی اثر، به صورت یکسان و هم‌سطح تحلیل کرد.

یکی از نتایج مهم این مطالعه آن است که تفاوت میان روایت قرآنی و روایت‌های تاریخی لزوماً به معنای وجود تعارض میان آنها نیست. آنچه در مقایسه حاضر برجسته می‌شود، پیش از هر چیز تفاوت در سطح و نوع روایت است. قرآن کریم از حادثه بیعت رضوان برای بیان معنایی مشخص و در چارچوب هدایت دینی استفاده می‌کند، در حالی که منابع تاریخی درصدد ثبت و بازسازی جریان رویدادها هستند. ازاین‌رو، کوتاهی یا فشردگی روایت قرآن را نباید با فقدان اهمیت تاریخی حادثه یکسان دانست و در مقابل، تفصیل بیشتر منابع تاریخی نیز نباید به معنای برخورداری آنها از همان کارکرد و جایگاه قرآن تلقی شود. هر یک از این دسته منابع، اطلاعاتی را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد که در چارچوب روش‌شناختی خاص خود باید ارزیابی و تفسیر شود.

بر این اساس، مطالعه بیعت رضوان نیازمند رویکردی تطبیقی است که در آن، هم محتوای روایت‌ها و هم زمینه شکل‌گیری آنها مورد توجه قرار گیرد. قرار دادن آیات قرآن در کنار گزارش‌های تاریخی این امکان را فراهم می‌کند که از یک سو هسته اصلی رویداد و جایگاه آن در تاریخ صدر اسلام بهتر شناخته شود و از سوی دیگر، تفاوت میان روایت معناگرا و روایت تاریخی آشکارتر گردد. در چنین رویکردی، قرآن به عنوان منبعی که حادثه را در افق الهی و معنایی آن بازتاب می‌دهد و منابع تاریخی به عنوان آثاری که در پی روایت و بازسازی تاریخی رویداد هستند، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، نه در برابر یکدیگر.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بیعت رضوان در قرآن و منابع تاریخی منتخب، بر محور یک واقعه مشترک شکل گرفته است، اما بازنمایی آن تابع تفاوت‌های بنیادین میان گونه‌های مختلف روایت است. قرآن با ایجاز و تمرکز بر معنای دینی و جایگاه مؤمنان، تصویری فشرده و هدفمند از بیعت ارائه می‌دهد، در حالی که منابع تاریخی با گسترش روایت و پرداختن به زمینه‌ها و جزئیات، امکان بازسازی تاریخی بیشتری را فراهم می‌کنند. بنابراین، فهم دقیق‌تر بیعت رضوان نه در حذف یکی از این دو سطح روایت، بلکه در مطالعه همزمان و نقادانه آنها حاصل می‌شود. مقایسه سیره ابن هشام، تاریخ المغازی واقدیو تاریخ طبری نیز نشان می‌دهد که همگرایی آنها در اصل واقعه، در کنار تفاوت‌های روایی موجود، زمینه مناسبی برای تحلیل تاریخی و فهم چندلایه این رخداد فراهم می‌سازد. بر همین اساس، بیعت رضوان را می‌توان نمونه‌ای روشن از نحوه بازتاب یک رویداد تاریخی مشترک در دو حوزه روایت قرآنی و تاریخ‌نگاری اسلامی دانست؛ روایتی که در آن، واقعیت تاریخی حادثه با لایه‌های معنایی و تفسیری آن درهم تنیده شده و مطالعه تطبیقی منابع، امکان فهم دقیق‌تر این پیوند را فراهم می‌آورد.

منابع

۱. قرآن کریم. (بی‌تا) .*قرآن کریم* .سوره فتح، آیات ۱۰، ۱۸ و ۱۹ .

۲. ابن هشام، عبدالملک بن هشام. (بی‌تا) .*السیره النبویه* .تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی. قاهره: دار إحیاء التراث العربی .

۳. طبری، محمد بن جریر. (بی‌تا) .*تاریخ الرسل و الملوک* .بیروت: دارالتراث .

۴. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب .(1960) .*تاریخ الیعقوبی* .بیروت: دار صادر. مشخصات این چاپ در منابع کتاب‌شناختی نیز ثبت شده است .

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل. (بی‌تا) .*الجامع الصحیح* .بیروت: دار ابن کثیر .

۶. مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری. (بی‌تا) .*صحیح مسلم* .بیروت: دار إحیاء التراث العربی .

۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (بی‌تا) .*تفسیر القرآن العظیم* .بیروت: دارالفکر .

۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (بی‌تا) .*السیره النبویه* .بیروت: دارالمعرفه .

۹. واقدی، محمد بن عمر .(1989) .*المغازی* .تحقیق مارسدن جونز. بیروت: عالم الکتب .

۱۰. ابن سعد، محمد بن سعد .(1990) .*الطبقات الکبری* .بیروت: دارالکتب العلمیه .

۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی. (بی‌تا) .*أنساب الأشراف* .تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر .

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی‌تا) .*مفردات ألفاظ القرآن* .بیروت: دارالقلم .

13. Anthony, S. W. (2020). *Muhammad and the empires of faith: The making of the Prophet of Islam*. University of California Press.

14. Donner, F. M. (2010). *Muhammad and the believers: At the origins of Islam*. Harvard University Press.

15. Donner, F. M. (1979). Muhammad’s political consolidation in Arabia up to the conquest of Mecca: A reassessment. *The Muslim World, 69*(4), 229–247.

16. Guillaume, A. (Trans.). (1955). *The life of Muhammad: A translation of Ibn Ishaq’s Sirat Rasul Allah*. Oxford University Press.

17. Fishbein, M. (Trans.). (1997). *The history of al-Tabari: Vol. 8. The victory of Islam: Muhammad at Medina, A.D. 626–630/A.H. 5–8*. State University of New York Press.

18. Poonawala, I. K. (Trans.). (1990). *The history of al-Tabari: Vol. 9. The last years of the Prophet: The formation of the state, A.D. 630–632/A.H. 8–11*. State University of New York Press.

19. Lecker, M. (1984). The Ḥudaybiyya-treaty and the expedition against Khaybar. *Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 5*, 1–11.

20. Ali, F. B. (1981). Al-Ḥudaybiya: An alternative version. *The Muslim World, 71*(1), 47–62. https://doi.org/10.1111/j.1478-1913.1981.tb03426.x

21. Watt, W. M. (1956). *Muhammad at Medina*. Oxford University Press.

22. Watt, W. M. (1953). *Muhammad at Mecca*. Oxford University Press.

23. Hamidullah, M. (1975). *The Muslim conduct of state*. Sh. Muhammad Ashraf.

24. Peters, F. E. (1994). *Muhammad and the origins of Islam*. State University of New York Press.

25. Rubin, U. (1995). *The eye of the beholder: The life of Muhammad as viewed by the early Muslims*. Darwin Press.

26. Kister, M. J. (1986). The massacre of the Banū Qurayẓa: A re-examination of a tradition. *Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 8*, 61–96.